



نامه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۹۶۹، ۳ فروردین ۱۳۹۴
دوره هشتم، سال بیست و هشتم

شادباش نوروزی کمیته
مرکزی حزب توده ایران
نوروزتان مبارک و
پیکارتان بر ضد
استبداد ولایی
پیروز باد!

**شورای عالی کار، و تعیین
دستمزد سال ۹۴ : بحثی
درباره نقش شکل های زرد
در شورای عالی کار**

علاوه بر فراهم آوردن سودهای هنگفت برای سرمایه داری انگلی و کلان سرمایه داران، ارزان کردن نیروی کار یکی از مؤلفه های مهم در آزادسازی اقتصاد مطابق دستورهای نهادهای امپریالیستی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است. نیروی کار ارزان، یکی از شرط های لازم به منظور جذب سرمایه های انحصارهای امپریالیستی، و بنابراین، پیوند دادن اقتصاد کشور به سرمایه داری جهانی و فراهم آوردن شرایط بهتر برای بقای "نظام" است. در راستای ارزان کردن نیروی کار، علی ربیعی، وزیر کار امنیتی رژیم و رهبران تشکل های "زرد" کارگری نقش ویژه ای بازی کرده اند. با آغاز سال ۹۳، هدف نخست

ادامه در صفحات ۷ و ۸

**دامنه عمل دولت حسن
روحانی تا کجاست؟**

بیش از یک سال و نیم از عمر دولت حسن روحانی می گذرد و این حقیقت اکنون کاملاً آشکار است که تنها عرصه ای که این دولت امکان تأثیرگذاری در آن را دارد، عرصه حل و فصل مسئله هسته ای است. تحریم های مالی و وضع خطرناک اقتصاد کشور تهدیدی راهبردی در برابر امکان بقای رژیم ولایت فقیه اند. حذف کامل تحریم ها قولی بود که از ابتدا حسن روحانی داده بود و حتی مدعی شده بود که سامانه و کاسه تحریم ها شکسته شده است - و این شرطی بود که "رهبر" تا این اواخر به صورت حيله گرانه بر آن پافشاری می کرد. در صورتی که واقعیت برخلاف این گزاره گویی ها بوده است و "رفع کامل" تحریم در دستور کار نیست و نمی توانسته باشد. یوغ اسارت باری که به وسیله تحریم های دولت

ادامه در صفحات ۲، ۳

هم میهنان گرامی!
کمیته مرکزی حزب توده ایران، فرارسیدن نوروز و آغاز سال ۱۳۹۴ خورشیدی را به شما تبریک می گوید و امیدوار است که سال نو، سالی سرشار از شادکامی، سال شکوفایی پیکار مردمی بر ضد استبداد قرون وسطایی، سال پیروزی های چشمگیر جنبش آزادی خواهانه هم میهنان، و سال رهایی از چنگال رژیم ستم کار ولایت فقیه باشد.
نوروز، خجسته سنت نیاکان ما، نماد تاریخی فرارسیدن دورانی نو و پیروزی نیکی بر بلیدی و کهنگی است. حفظ این سنت مردمی در دوران حاکمیت رژیم واپس گرا و ضد مردمی ولایت فقیه، خود از عرصه های مبارزه مردم با وارثان ضحاک و ستم کاران حاکم بر کشور ما بوده است و خواهد بود.
امسال، سال نو در شرایطی

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!



ادامه دامنه عمل دولت روحانی ...

اوباما بر گردن اقتصاد ملی گذاشته شده است، مدت‌های مدید همچون اهرم فشار سیاسی برای اعمال نفوذ بر میهن ما مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت. تصور "رفع کامل" تحریم‌ها در بهترین وجه ساده‌لوحانه و در بدترین وجه توهم‌پرانی‌ای عامدانه بوده است. اسفناک‌تر اینکه، آن چیزی که قرار است به‌عنوان دستاورد دیپلماتیک دولت روحانی و خیر خوش برای سال نو به مردم کشور ما داده شود، در حقیقت این خواهد بود که "تداوم نظام" را توانسته‌اند در بدهستان با آمریکا و تعیین نقش جمهوری اسلامی در منطقه تضمین کنند. دیگر واقعیت تلخ نهفته در این دستاورد دولت حسن روحانی برای مردم این است که به‌زودی با پیروی از نسخه‌های خشن اقتصادی صندوق بین‌المللی پول و به‌موازات آن تخفیف برخی از تحریم‌ها، دولت رژیم ولایتی خواهد توانست تلنگری به رشد اقتصادی بزند. به‌وجود آوردن شرایط لازم به‌ترتیب، برای تخفیف فشار تحریم‌ها از طریق حل‌وفصل مسئله هسته‌ای به‌همراه پشتیبانی علی‌خامنه‌ای، در مجموع، مورد حمایت مستقیم جناح‌های قدرتمند درون رژیم ولایتی است. بنابراین، درک اینکه دایره عمل حسن روحانی چه اندازه است را می‌باید از منظر کنش نیروها در عرصه بین‌المللی و همین‌طور تضادها و تحولات تعیین‌کننده داخلی مورد بررسی قرار داد.

در هفته‌های اخیر گزارش‌های مربوط به روند پیشرفت مذاکره میان نمایندگان دولت جمهوری اسلامی و ایالات متحد آمریکا بر سر مسئله هسته‌ای در صدر اخبار جهان قرار داشته و گمانه‌زنی در مورد اینکه آیا تا هفته اول سال ۱۳۹۴ توافق‌نامه‌ای امضا خواهد شد یا نه، ادامه داشته است. چنانچه از شواهد برمی‌آید، اکنون تا حد زیادی مشخص شده است که "توافق نهایی" بر سر پرونده هسته‌ای ایران زمانی حاصل خواهد شد که، علاوه بر توافق بر سر نقش ایران در دست‌بندی‌های قدرت در منطقه، همین‌طور زمان‌بندی رفع تحریم‌های اقتصادی در رابطه با سهم شرکت‌های خارجی و فراملیتی از منابع و ظرفیت‌های اقتصادی کشور نیز همراه این گفت‌وگوها مشخص شده باشد. در این چارچوب و در جریان گفت‌وگوهای میان دو طرف، جناح‌های سرمایه‌داری در کشور ما نیز برای کسب جایگاه و منافع آینده خود در شرایط تازه، با یکدیگر ستیز خواهند داشت.

پیروزی نتانیاهو، در مقام یکی از جناح‌های ارتجاعی و جنگ‌طلب در انتخابات اخیر اسرائیل و هماهنگی نیروهای دست‌راستی ضد اوباما در کنگره آمریکا با لابی‌های اسرائیل، می‌تواند روند امضاء قرارداد بین دولت آمریکا و رژیم ولایتی را با برخی معضلات و تأخیر روبه‌رو کند. باید یادآور شد که، ریشه اصلی تقابل بین دولت اوباما و نیروهای دست‌راستی و بخش اعظم حزب جمهوری‌خواه، بابت خطر صنعت هسته‌ای ایران نیست، بلکه به رقابت در سیاست‌های کلان داخلی مربوط می‌شود. سیاست‌هایی که به‌طور مستقیم زیر تأثیر رابطه پیچیده بین جناح‌های قدرتمندی در هیئت حاکمه آمریکا با کشورهای نظیر عربستان، اسرائیل و ترکیه قرار دارد. در این رابطه همین‌طور باید توجه داشت که برخی ابتکارهای مشخص اوباما که به شعارهای انتخاباتی او ربط پیدا می‌کنند، برآمده از تلاش او برای حفظ پشتیبانی قشرهای زحمتکش از کاندیدای حزب دموکرات است. در مجموع، این عامل‌های درون آمریکا، جبهه‌ی بسیار متخاصم را علیه اوباما بسیج کرده است. ضربه زدن به شخص اوباما از هر طریق، از جمله چوب لای چرخ رسیدن به توافق نهایی در مذاکرات هسته‌ای گذاشتن به‌منظور "گند کردن" فرایند تعامل سیاست خارجی آمریکا با رژیم ولایتی، یکی از حربه‌هایی است که حزب جمهوری‌خواه آن را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. این در حالی است که از نقطه‌نظر منافع امپریالیستی آمریکا در خاورمیانه، دولت اوباما به‌وسیله اهرم بسیار مؤثر تحریم‌های مالی و بدون استفاده از قوای نظامی، توانسته است جمهوری اسلامی را در سیر مذاکرات مخفی در سه سال گذشته به‌سوی قبول جای‌گیری آن در طرح "خاورمیانه جدید" آمریکا هدایت کند. بنابراین، نتانیاهو درصد گرفتن ماهی از آب گل‌آلود تنش‌های شدید برآمده از سیاست داخلی در آمریکا است که دشمنان قسم‌خورده اوباما را به‌طور موقت با سیاست‌های جنگ‌طلبانه، با سیاست‌های دولت کنونی اسرائیل در مورد ایران، در یک جبهه متحد قرار داده است. اما تداوم این اتحاد نامقدس تاکتیکی بین نیروهای راست ارتجاعی آمریکا و اسرائیل را نمی‌توان سیاست اصلی درازمدت بخش‌های غیر افراطی حزب جمهوری‌خواه و محفل‌های پرنفوذ آمریکا دانست. برای مثال، هنری کیسینجر در مصاحبه اخیرش با

شبکه تلویزیونی ان‌بی‌سی، می‌گوید: "تا زمانی که آیت‌الله‌ها بر ایران حکومت می‌کنند، و پایه بر فلسفه فرقه‌ای است، ما باید مراقب باشیم. اما به‌طور بنیادین، ایران به‌عنوان یک کشور، متحد طبیعی ایالات‌متحده است. این مؤلفه‌های دینی و ایدئولوژیک است که آن را به یک رقیب تبدیل می‌کند." همین‌طور جیمز بیکر، سیاست‌مدار ارشد حزب جمهوری‌خواه که در زمان جورج بوش پدر و پسر وزیر خارجه آمریکا بود، نیز کاملاً به لزوم تعامل با رژیم ولایتی واقف است و آن را در مصاحبه با برنامه Meet the Press، با اشاره به این موضوع انگشت می‌گذارد که جمهوری اسلامی در جنگ با داعش می‌توانست بیشتر وارد عراق و سوریه گردد، و می‌گوید: "ایران مخالف آنچه داعش انجام می‌دهد، است." در میان فرماندهان نظامی آمریکا نیز در مورد فرایند تعامل آمریکا با رژیم ولایتی نظر مثبت وجود دارد. برای مثال ژنرال جان آلن، سازمان دهنده نیروی نظامی "ائتلاف بین‌المللی علیه گروه حکومت اسلامی"، اخیراً در مصاحبه‌ی با شبکه خبری سی‌ان‌ان، به این نکته بسیار مهم اشاره کرد: "هر جا که این [ایران] نقش کمکی کرده است، ما آن را تشویق کرده‌ایم."

از این‌روی، اینکه بار دیگر سیاست بین‌المللی آمریکا، مخصوصاً در قبال جمهوری اسلامی، بر اساس الگوی شکست‌خورده حمله نظامی وسیع برای "تغییر رژیم" در دوران نئوکان‌ها، برگردانده شود و عملاً آمریکا به‌صورت یک‌جانبه تا حد منزوی شدن و تقبل هزینه‌های نظامی در حد تریلیون دلار با رژیم ولایتی درگیر شود، یکی از سناریوهایی است که شواهد امر آن را کم‌احتمال‌تر نشان می‌دهند. مخصوصاً اینکه کشورهای ۵+۱ توانسته‌اند عملاً توان هسته‌ای ایران را از نظر فنی فلج کنند، که در نتیجه، ادعاها و سندهای نتانیاهو بی‌اعتبار گشته‌اند. توجه برانگیز اینکه، دولت اوباما از آنجا که با موفقیت توانسته است با تنظیم طرح "خاورمیانه جدید" سیاست خارجی آمریکا و توان نظامی‌اش را قویاً متوجه خطر استراتژیک از جانب رشد اقتصادی چین کند، رژیم ولایت‌فقیه، و اصولاً اسلام سیاسی حتی از نوع داعش، خطری استراتژیک در برابر آمریکا نیست.

تردید نیست که برای حزب توده ایران و همه نیروهای سیاسی ترقی‌خواه و صلح‌دوست، دور کردن سایه شوم جنگ از سر کشور امری بسیار مهم و با منافع ملی کشور همخوان است. اما نیروهای ملی و ترقی‌خواه نمی‌توانند فراموش کنند که بحران هسته‌ای را چه کسانی و با چه هدفی به راه انداختند و دامن زدند و در شرایط کنونی به چه منظوری و زیر فشار چه شرایطی در مسیر کاهش بحران یا حل آن گام برمی‌دارند. باید توجه کرد که روند حل این بحران چه سمت‌وسویی دارد و هدف از آن، تأمین کدام هدف‌ها و منافع چه گروه‌هایی است؟

از نقطه‌نظر داخل کشور، واقعیت امر این است که مسئله هسته‌ای در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی به سمتی هدایت شد که دیگر بحران خطرناکی برای کشور محسوب نمی‌شد و کشور ما را با خطر تحریم‌های کمرشکن روبه‌رو نمی‌کرد، و با دست‌کم در مسیری افتاد که حل آن پیچیدگی‌های امروز را نداشت. اما واقعیت این بود که در آن زمان، مسئله‌های مهم دیگری پدید آمده بودند که به تشدید تضادهای درونی دامن می‌زدند که باید حل‌وفصل می‌شدند، و روند حل آن مسئله‌ها، بی‌تردید خود سبب به‌وجود آمدن تنش‌ها و بحران‌هایی در جامعه می‌شد که برای بقای دیکتاتوری حاکم بی‌خطر نبودند.

از دید حاکمیت ولایتی، با توسل به ایجاد بحران‌های ساختگی در عرصه

ادامه دامنه عمل دولت روحانی ...

روابط خارجی و فراقلمی، می‌توان برای مدتی تضاد خارجی را تضادی اصلی وانمود و با انحراف افکار عمومی، تضادها و بحران‌های اجتماعی درونی پرخطر برای بقای حاکمیت را در سایه قرار داد. این شیوه بارها در تاریخ به کار برده شده است. اما مسئله‌های حل‌نشده رژیم ولایی چه بودند که حل آن‌ها می‌توانست به تنش‌های سیاسی اجتماعی و بحران منجر شود؟

۱. سلب مالکیت از اموال عمومی و ملی و انتقال آن‌ها به شرکت‌های خصوصی و یا شبه‌دولتی غیرپاسخگو، از قبیل سپاه پاسداران و بنیادهای زیر مدیریت بیت ولی فقیه و نیروهای نظامی و انتظامی و شرکت‌های به اصطلاح عام‌المنفعه و نهادی انگلی، هنوز به پایان نرسیده بود. بسیاری از مؤسسات و نگاه‌های اقتصادی بزرگ کشور، مثل مخابرات، گاز، پتروشیمی، پالایشگاه‌ها و استخراج از میدان‌های نفتی هنوز در دست دولت بودند و باید در روند خصوصی‌سازی، حداقل از مالکیت عمومی خارج می‌شدند. انجام این کار مستلزم آن بود که بورژوازی بوروکراتیک رانتی و بنیادهای زیر نظر بیت رهبری قدرت سیاسی را کاملاً در دست داشته باشند تا از این طریق بتوانند مرحله سلب مالکیت عمومی و انباشت سرمایه در بخش خصوصی و شبه‌خصوصی را بدون خطر به پایان برسانند.

۲. بورژوازی بوروکراتیک نوین و کلان‌سرمایه‌داری تجاری و سایر گروه‌ها در طیف بورژوازی نوکیسه همبسته و وابسته به هرم قدرت رژیم ولایی هنوز نتوانسته بودند جای خود را در ساختار سیاسی حاکمیت تثبیت کنند.

۳. قیام مردم اسلام‌شهر، جنبش دوم خرداد، اعتراض‌های دانشجویی ۱۸ تیر، جنبش سبز، و اعتراض‌های متعدد و فزاینده کارگری، همگی چون شبحی ترسناک رژیم را تهدید می‌کرد.

۴. جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی رژیم مشخص نشده بود و رژیم برای تثبیت و تحکیم موقعیتش بسیار تلاش کرد که در سطح منطقه و جهان یارگیری کند. در منطقه، رژیم نتوانست کشورهایی را در چارچوب استراتژی‌ای مشترک با خود همراه کند. بنابراین، به ایجاد رابطه و اعمال نفوذ بسیار گسترده در کشورهای منطقه اقدام کرد. در نتیجه، رژیم سیاست برقراری رابطه دوستانه با گروه‌هایی معین در درون کشورهای گوناگون را در پیش گرفت. اما این رابطه‌ها و حمایت‌های متقابل ماهیت ترقی‌خواهانه نداشتند و بیشتر در چارچوب اقدام‌های تروریستی و یا تقویت نیروهای "اسلام سیاسی" واپس‌گرا قابل‌تعریف بودند. رژیم به‌جای اینکه از موقعیت سیاسی جغرافیایی (ژئوپلیتیک) کشور در راه تدوین و جانداختن سیاست راهبردی‌ای هماهنگ و درازمدت به‌منظور تأمین منافع ملی کشور استفاده کند، به سطح رژیم‌مندی، منزوی، آسیب‌پذیر، و بدنام منطقه‌ای تنزل یافت و در ورای چنین سیاست‌هایی، و بدون برخورداری از حمایت مردمی، برای تثبیت بقای خود ناگزیر به چانه‌زنی پشت پرده با قدرت‌های دیگر روی آورد. این شیوه بیشتر به "لمپنیسم سیاسی" می‌ماند تا سیاست ملی‌ای پایدار. گسترش غیرضروری برنامه هسته‌ای‌ای که هیچ نوع مزیت راهبردی اقتصادی برای ایران در بر نداشته است، عامدانه در جهت دامن زدن به بحران سیاسی‌ای ساختگی و پرخطر در عرصه بین‌المللی که تحریم‌هایی اسارت‌بار و کمرشکن را به اقتصاد ملی تحمیل کرد، در همین چارچوب معنا پیدا می‌کند. گسترش برنامه هسته‌ای برخلاف مصالح ملی، برای رژیم ولایی همچون جلیقه انفجاری‌ای بود که رژیم آن را به بتن کرده و ضامن آن را کشیده بود و هم مردم ایران و هم قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را با آن تهدید می‌کرد و از آن‌ها می‌خواست تا موجودیتش، بقا، و جایگاه آن را در معادله‌های منطقه‌ای بپذیرند. البته این سیاست ضدملی در اواخر دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به عملی شدن تحریم‌های مالی بسیار گسترده‌ای از جانب دولت اوباما منجر شد که عملاً اقتصاد ملی کشور ما را به اسارت دولت اوباما درآورد. تأثیر عمیق و گسترده تحریم‌های مالی، شدت گرفتن بحران‌های درونی را باعث شد و به امکان رودررویی مردم با رژیم دامن می‌زد. به‌عبارت دیگر، تضاد داخلی و آشفتگی بین مردم و حاکمیت دیکتاتوری و اقتصاد سیاسی به‌غایت ناعادلانه، بازمهم تضاد اصلی گردید.

مهندسی کردن انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۲ از یک‌سو تلاشی برای حل‌وفصل بحران ساختگی هسته‌ای‌ای بود که از سال ۱۳۹۰ پیامدهای اقتصادی آن می‌توانست بقای رژیم را با خطر روبه‌رو سازد. همین‌طور ظهور جنبش بنفش از طریق حسن روحانی تلاشی برای شقه‌شقه کردن ائتلاف یا همدلی نانوخته‌ای بود که جنبش سبز در میان بسیاری از نیروهای ترقی‌خواه به وجود آورده بود. اکنون در میان بعضی از گروه‌های سیاسی و سازمان‌های ترقی‌خواه این سؤال جدی مطرح شده است که به‌راستی ماهیت دولت حسن روحانی چیست و او در سیاست عملی خودش منافع کدام قشرها و طبقات اجتماعی را نمایندگی می‌کند؟ ظرفیت، گستره، و دایره عمل او در

ارتباط با تحقق شعارهای انتخاباتی‌اش تا چه حد است؟ توجه برانگیز آنکه، از همان شروع کار دولت یازدهم، حسن روحانی و هواداران کاروان اعتدال می‌گفتند سطح خواست‌ها از دولت اعتدال را بالا نبرید. واضح است از همان ابتدای بده بستن‌ها در هرم قدرت رژیم و مخصوصاً کسب موافقت رهبری برای ظهور پدیده روحانی، قرار بر این بوده که "تغییر واقعی"‌ای در کار نباشد و نقش نداشتن مردم و نیروهای اجتماعی و شخصیت‌های سیاسی مورداحترام مردم، همچون اصلی راهبردی ادامه یابد. دولت یازدهم عملاً از این قرارداد تا به‌حال تبعیت کرده است.

اکنون رژیم ولایی سعی می‌کند که به توده‌های ناراضی و نیروهای سیاسی این‌طور بفرماید که اگر دولت "اعتدال‌گرای" حسن روحانی را که با پنبه سر می‌برد نپذیرند، احمدی‌نژاد دیگری را روی کار خواهد آورد. آیا رژیم امکان چنین کاری را خواهد داشت؟ باید گفت که رژیم ولایی بدون تردید از دست زدن به چنین کاری ابا ندارد، بلکه برای "تداوم نظام" - مانند همه رژیم‌های دیکتاتوری - وقتی که موجودیتشان را در خطر می‌بینند، به‌جای دوری کردن از بحران به استقبال بحران می‌روند. ما معتقدیم که، عقب‌نشینی و توهم‌پراکنی در مورد توان دولت حسن روحانی و یا امضای قرارداد هسته‌ای که در پشت آن برای بقای رژیم ولایت‌فقیه اقتصاد کشور به حراج گذاشته می‌شود، چاره کار نیست. تاکتیک عقب‌نشینی سم‌مُهلکی است. راه به جلو از طریق برجسته‌تر کردن خواست‌های اصولی مردم و سازمان دادن جنبش مردمی در راه تحقق خواست‌های مردم و کوشش برای سازمان‌دهی مبارزه قشرها و طبقات مردم به‌وسیله نیروهای اجتماعی، احزاب و سازمان‌های سیاسی و نهادهای اجتماعی و صنفی است.

حزب توده ایران معتقد است تا مادامی که دستگاه ولایت و در رأس آن علی خامنه‌ای، شئون اساسی کشور را در دست دارند، نه تنها امکان "تغییر واقعی" وجود ندارد، بلکه میهن ما تنها با تغییرهای شکلی در رونمای سیاسی در جهت ایجاد توازن نیرو بین جناح‌های قدرت به مسیر قهقراپی خود ادامه خواهد داد. دولت یازدهم رژیم ولایی از این قاعده مستثنا نیست و دایره عمل آن، چه در عرصه داخلی و چه خارجی بسیار محدود بوده است و خواهد بود.

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

شکوفایی دوباره است. نیروهای مردمی و آزادی‌خواه کشور تجربه‌های گران‌بهایی را در طول مبارزه سال‌های اخیر داشته‌اند و از آن آموخته‌اند. که می‌تواند راه گشای مبارزات آتی مردم ما باشد. هماهنگی و اتحاد بیش‌ازپیش نیروهای اجتماعی و پیوند زدن مبارزات پراکنده کارگری به اعتراض‌های جنبش زنان و جوانان و دانشجویان کشور، حرکت به سمت ایجاد ستاد مبارزاتی واحد و برنامه مشترک بر ضد رژیم و تدارک باحوصله و دقیق حرکت‌های گوناگون اعتراضی مدنی - اجتماعی، از تظاهرات تا اعتصاب، از جمله ابزاری است که در صورت به‌کارگیری درست و دقیق می‌تواند نتایج موردنظر جنبش را به همراه داشته باشد. می‌توان با اتحاد عمل و پایداری و پیگیری در مقابل سرکوب‌گران ایستاد و جنبش را به‌پیش برد.

حزب توده ایران، در مقام بخشی از جنبش عظیم ضداستبدادی میهن ما، همه توان و امکان‌هایش را در راه دستیابی به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی به‌کار خواهد گرفت و اطمینان دارد که آینده‌ی روشن و فردایی نو و رها از استبداد در انتظار میهن ماست. ما بر ضرورت سازمان دادن اتحادی واقعی در راستای خواست‌های مردم در سال نو، و ایجاد زمینه مبارزه‌ی موفق و پیگیر در این راستا پا می‌فشاریم. این فردا را باید از هم‌اکنون و دست در دست هم بنا کرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۸ اسفندماه ۱۳۹۳



سرمایه‌گذاری، واگذاری تصدی‌گری‌های دولتی به بخش خصوصی، حذف قوانینی که می‌تواند در مسیر سرمایه‌گذاری و اشتغال‌زایی مانع ایجاد کند، تشویق‌های مالیاتی و بیمه‌ای از کارفرمایان و کارآفرینان... تلاش برای بهبود مناسبات سیاسی کشور و رفع تحریم‌ها و همچنین سیاست‌گذاری‌های درست و دائمی... مسائلی است که... ایجاد اشتغال می‌کند.

به این ترتیب، با صراحت می‌توان تأکید کرد که، م با برنامه‌مدون و علمی‌ای مبتنی بر نیازهای اقتصاد ملی برای حل معضل بیکاری از سوی رژیم ولایت‌فقیه و دولت آن یعنی دولت روحانی روبه‌رو نیستیم. آنچه امروز معضل بیکاری و افزایش نرخ بیکاری جوانان نامیده می‌شود- و به‌درستی یکی از چالش‌های جدی در برابر نسل آینده‌ساز میهن‌مان

به‌شمار می‌آید- محصول و نتیجه اجرای سیاست‌های اقتصادی ضد‌مردمی‌ای است که در دولت‌های مختلف با نام‌های: تعدیل اقتصادی، اصلاح ساختار اقتصادی، هدفمندی یارانه‌ها، و اکنون نیز، طرح خروج از رکود، به‌اجرا درآمده‌اند. چگونه می‌توان با تردستی و عوام‌فریبی، این برنامه‌ها را راه برون‌رفت از معضل بیکاری نامید و برای آن‌ها تبلیغات کرد؟ ریشه معضل بیکاری جوانان کشور، اجرای سیاست‌های اقتصادی اجتماعی دیکته‌شده از سوی نهادهای امپریالیستی، به‌ویژه صندوق بین‌المللی پول و بانک‌جهانی‌اند. مهار قابل قبول بیکاری، در چارچوب چنین سیاست‌هایی امکان‌پذیر نیست!

نقش ویرانگر "کمیته امداد خمینی"، در حیات اقتصادی کشور

نقش بسیار مخرب بنیادهای انگلی در اقتصاد کشور بر کسی پوشیده نیست. ده‌ها بنیاد و مرکز مذهبی به فعالیت‌های مختلف مالی و اقتصادی مشغولند، که این فعالیت‌ها به رشد و رواج اقتصاد غیرمولد و انگلی منجر گردیده‌اند و دامنه نفوذشان به عرصه قدرت سیاسی نیز کشیده شده است. ماجرای تصاحب بیش از ۳ هزار میلیارد تومان از منابع مالی صندوق‌های قرض‌الحسنه به‌وسیله "سازمان اقتصاد اسلامی" و استفاده از آن در واردات کالاهای لوکس از خارج- به‌طورعمده کالاهای آمریکایی و اروپایی- در هفته‌های اخیر، تنها نمونه‌ی کوچک از عملکرد و نوع فعالیت بنیادهای انگلی و شرکت‌های وابسته به سپاه و "آقازاده‌ها" به‌شمار می‌آید.

یکی از بنیادها و موسسه‌های انگلی صاحب قدرت مالی و نفوذ سیاسی، کمیته امداد خمینی است که اخیراً نیز به عضویت شورای عالی اشتغال کشور درآمده است. در گرم‌گرم بحث درباره لایحه بودجه سال ۹۴، و کشمکش جناح‌ها بر سر چگونگی اجرای فاز سوم هدفمندی یارانه‌ها، سرپرست کمیته امداد خمینی، در گفت‌وگو با خبرنگاری ایسنا، اعلام کرد: "با توجه به کاهش قیمت نفت، دولت با مشکل جدی روبه‌رو خواهد شد و باید شکل کنونی پرداخت یارانه‌ها تغییر کند، در این راستا کمیته امداد... پیشنهادهایی به مجلس شورای اسلامی و دولت ارائه کرده است." در درجه نخست باید گفت که، کمیته امداد از چنان نفوذی برخوردار است که درباره یکی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین مسئله‌ها- یعنی پرداخت یارانه‌ها- در قد و قامت یک دستگاه اجرایی ظاهر می‌شود و پیشنهادهایی مشخص به قوای مقننه و اجرایی کشور می‌دهد. دوم اینکه، کمیته امداد در سهم‌خواهی از درآمدهای حاصل از آزادسازی اقتصادی ذی‌نفع بوده است و خواستار تصاحب بخشی از درآمدهای میلیاردی حذف یارانه‌هاست!

سرپرست این بنیاد انگلی، چندی پیش، در پاسخ به نگرانی گروهی از اقتصاددانان از فعالیت‌های مالی کمیته امداد، گفته بود: "البته انجام فعالیت‌های اقتصادی جزو وظایف اصلی این نهاد نیست... [ما] تعدادی املاک صادره‌شده از زمان انقلاب را در اختیار داریم. جهت‌گیری کمیته امداد این است که اموال و املاکی که در اختیارشان است در جهت حل مشکل... محرومان هزینه شود... فعالیت‌های اقتصادی کمیته امداد چشمگیر نبوده و درآمد ناشی از این فعالیت‌ها نیز در مقابل حجم نیاز مددجویان این نهاد، زیاد نیست."

سرپرست کمیته امداد خمینی اعتراف می‌کند که، علاوه بر بودجه کلانی که از دولت هرساله دریافت می‌کند، درآمدهای مختلفی دارد. او می‌گوید: "در سال ۱۳۹۲، ۱۰۰ میلیارد تومان درآمد اختصاصی کمیته در حوزه محرومان بوده و در سال ۱۳۹۳ نیز این رقم ۱۵۰ میلیارد تومان بوده. کمیته امداد در بخش‌های مسکن، معدن، کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌کند" [خبرگزاری ایسنا، ۲۸ بهمن‌ماه ۹۳].

کمیته امداد خمینی، بنا بر آمارهای منتشر شده در سال ۱۳۹۲، فقط از محل صندوق‌های صدقات، ۱۸۰ میلیارد تومان درآمد داشته است. در سال ۱۳۹۳، به‌طور میانگین ماهیانه بیش از ۲۱ میلیارد تومان از صندوق‌های صدقه درآمد کسب کرده است! از سوی دیگر، حسین انواری، سرپرست کمیته امداد خمینی، در مصاحبه‌ی با خبرنگاری



جوانان و معضل "بیکاری"

جوانان کشور سال نو را با کابوس بیکاری آغاز کرده‌اند. رشد نرخ بیکاری در کشور، به‌ویژه افزایش شمار جوانان بیکار، یکی از اصلی‌ترین معضل‌های کنونی جامعه است. دولت روحانی از ابتدای فعالیتش، حل معضل بیکاری و توجه به آینده جوانان را همواره قول داده و پیرامون آن به تبلیغات دامنه‌دار دست زده است. اما تاکنون گام عملی‌ای برای برآورده ساختن "قول" خود به‌پیش برنداشته است. در میانه اسفندماه ۹۳، مشاور وزیر کار اعلام داشت که، نرخ بیکاری جوانان دو برابر آمار کل کشور است. خبرگزاری ایرنا در گزارشی نوشته بود: "مشاور وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با بیان اینکه نرخ بیکاری جوانان دو برابر نرخ بیکاری کل کشور است، تأکید کرد، نجات اقتصاد کشور از شرایط کنونی وظیفه همه مسئولان در دولت تدبیر و امید است و همچنین دولت ارتباط سازنده با دنیا... را جزو اولویت‌های کاری خود دارد."

پیش‌ازاین نیز معاون وزیر کار یادآوری کرده بود که، برنامه‌های مختلفی در راستای اقتصاد مقاومتی تهیه و تدوین شده که منجر به کاهش و سپس رفع مشکل بیکاری خصوصاً بیکاری جوانان خواهد شد. خبرگزاری مهر، ۲۹ بهمن‌ماه ۹۳، در گزارشی با عنوان: "سالیانه به ۱/۲ میلیون شغل نیاز داریم"، ازجمله با اشاره به سخنان معاون وزیر کار، نوشت: "برای مهار بیکاری سالیانه نیازمند ۱/۲ میلیون شغل هستیم... ۱۵ میلیون جمعیت ۱۵ تا ۲۴ ساله داریم که در دهه ۹۰ وارد بازار کار می‌شوند... استخدام ۶۰۰ هزار نفر در سیستم دولتی که در سال‌های اخیر انجام شد... باعث می‌شود که دستگاه‌های دولتی را افزایش دهیم."

وقتی که موضع‌گیری‌های این دو مسئول وزارت کار دولت روحانی را در کنار هم قرار می‌دهیم، ناگزیر این نتیجه به‌دست می‌آید که برای مهار و حل بیکاری به تعامل با جهان، یعنی پیوند ژرف‌تر با سرمایه خارجی و خصوصی‌سازی گسترده‌تر، نیاز است. برای اینکه صحت این نتیجه‌گیری را ثابت کرده باشیم، توجه و دقت به موضع‌گیری سخنگوی دولت روحانی نیز ضروری است. خبرگزاری مهر، ۲۴ بهمن‌ماه ۹۳، مطلبی را با عنوان: "تاکتیک جدید دولت برای باز کردن قفل بیکاری- طرح ویژه اشتغالی چیست؟"، منتشر کرد که در آن به سخنان معاونان رییس‌جمهور، مسئولان وزارت کار، و نیز سخنگوی دولت استناد شده است. در این گزارش آمده است: "سخنگوی دولت تدبیر و امید در آستانه دومین نوروز فعالیت رسمی این دولت می‌گوید، برای سال آینده، دو برنامه ویژه از سوی دولت برای مهار بحران بیکاری و دیگری مسکن در دستور کار است. سپس در ادامه گزارش محتوای برنامه دولت روحانی بر اساس اقتصاد مقاومتی ولی‌فقیه برای صرفاً مهار و نه حل معضل بیکاری اعلام می‌شود، که عبارت است از: "اصلاح مقررات دست‌وپاگیر از تولید و تجارت کشور، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، تحرک بخش خصوصی به توسعه فعالیت‌های

ادامه رویدادهای ایران ...

ایسنا، یادآور شد که از طریق "مشارکت‌های مردمی" در طول یک سال ۵۷۰ میلیارد تومان درآمد کمیته امداد بوده است. علاوه بر این، ایسنا، ۲۰ بهمن ماه ۹۳، در گزارشی از قول مسئولان کمیته امداد، نوشت: "صندوق قرض الحسنه وابسته به کمیته امداد با نام صندوق قرض الحسنه امداد ولایت، نیمه اول سال آینده [۱۳۹۴] با حداقل ۵۰ شعبه در سراسر کشور (به‌ویژه تهران، تبریز، کرمانشاه، قم، مشهد، اهواز، اصفهان، همدان، و اردبیل) راه‌اندازی می‌شود و تسهیلات و وام‌های بلندمدت به متقاضیان ارائه می‌شود. همه اقشار مردم می‌توانند در این صندوق [صندوق قرض الحسنه امداد ولایت] سرمایه‌گذاری کنند."

علاوه بر این، دو طرح به نام‌های: "باقیات و صالحات" و "خیرین" در کمیته امداد خمینی تدوین شده است که در شبکه بانکی کشور فعال می‌شوند. بنا بر این طرح‌ها، کمیته امداد خمینی، به‌ویژه در مناطق آزاد تجاری و اقتصادی فعال شده و به نام اشتغال‌زایی، مبالغ هنگفتی به چنگ می‌آورد. در نخستین گام، تفاهم‌نامه همکاری میان کمیته امداد خمینی و منطقه آزاد قشم امضا شد. حضور این بنیاد انگلی در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی تجاری، به معنای گسترش نقش و نفوذ این نهاد فوق‌العاده واپس‌گرا و انگلی و بنیادهای مشابه با آن در حیات اقتصادی کشور است.

رواج اقتصاد دلالی، رشد شگفت‌آور فساد مالی و رشوه‌خواری، چپاول و نابودی تولید ملی، از پیامدهای حضور بنیادهای انگلی، به‌ویژه کمیته امداد خمینی، است. انحلال این بنیادها و خلع ید از آن‌ها و ملی کردن ثروت‌های این نهادها، می‌تواند و باید در اولویت مبارزه جنبش مردمی بر ضد استبداد ولایی در مسیر نیل به آزادی، استقلال ملی، و عدالت اجتماعی قرار گیرد!

نظام کهنه آموزشی، افزایش نرخ بی‌سوادی، و خواست‌های آموزگاران

مخالفت قاطع فرهنگیان کشور با سیستم واپس‌مانده و کهنه آموزشی جمهوری اسلامی، در آستانه سال جدید گسترش یافت و اینک وارد مرحله‌ای تازه‌ای می‌شود. آموزگاران و دبیران سراسر کشور، تغییرهای جدی و اساسی در نظام آموزشی و توقف برنامه خصوصی‌سازی مدارس را خواستارند. در جریان اعتراض‌های اسفندماه [۱۳۹۳] فرهنگیان، یکی از خواست‌های آنان حذف هزینه‌های کلانی بود که به نام امور فرهنگی به جیب موسسه‌ها و بنیادهای مذهبی سرازیر شده و سبب افت سطح تحصیلی و کیفیت آموزش در دبستان و دبیرستان‌های سراسر کشور شده است.

از دوره دولت احمدی‌نژاد حضور مؤسسه‌های مذهبی و مرکزی‌های دینی در آموزش و پرورش گسترش یافت و بودجه‌های کلانی به اموری مانند آموزش‌های مذهبی و بسیج دانش‌آموزی اختصاص داده شد. حضور پرشمار روحانیون و طلبه‌های وابسته به مؤسسه‌های مذهبی‌ای نظیر حوزه علمیه قم و موسسه آموزشی خمینی به‌ریاست مصباح یزدی، چرخشی منفی در سیستم آموزشی و افت سطح علمی‌ای در مدارس را موجب گردید. در کنار این اقدام، رژیم زیر عنوان فعالیت مدارس غیرانتفاعی، خصوصی‌سازی آموزش و پرورش را در چارچوب برنامه آزادسازی اقتصادی (هدفمندی یارانه‌ها) به‌پیش برده و می‌برد. اتفاقاً یکی از خواست‌های به‌حق و دقیق فرهنگیان در جریان اعتراض‌های اخیرشان، تأکید بر آموزش رایگان و تأمین امکان‌های آموزشی عادلانه و برابر برای همه لایه‌ها و طبقه‌های اجتماعی بود. کانون صنفی معلمان، در اطلاعیه‌ی (۲۶ بهمن‌ماه ۹۳)، با صراحت خاطر نشان کرده بود: "ما با... به فراموشی سپرده شدن اصل آموزش رایگان تحت عنوان‌های مختلف نظیر خصوصی‌سازی در آموزش و آخرین نمونه آن، یعنی سپردن شتاب‌زده مسئولیت تعدادی از مدرسه‌های دولتی به افرادی که به‌عنوان سرمایه‌گذار که عملاً هیچ آورده‌ای برای آموزش و پرورش ندارند، مخلفیم. ما معتقدیم آموزش و بهداشت با کیفیت و رایگان، بخشی از

ابتدایی‌ترین حقوق هر شهروندی است که حکومت با هیچ بهانه‌ای نباید مسئولیت خود در ارائه آن‌ها را به حالت تعلیق درآورد."

در وضعیتی که فرهنگیان شریف و متعهد خواست‌های به‌حق‌شان را طرح و پی‌جوی عملی شدن آن‌ها بکنند، دولت، به این خواست‌ها-به‌ویژه آموزش رایگان و اختصاص بودجه لازم برای ارتقاء سطح تحصیلی دانش‌آموزان-کمترین اعتنایی ندارد. رییس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور اعلام داشت که، اعتبار بخش عمران وزارت آموزش و پرورش در بودجه سال ۹۴، رشد ۲۲ درصدی را نشان می‌دهد، اما این اعتبارها برای نوسازی و تجهیز مدارس کافی نیست. او اعتراف کرد که، یک‌سوم دانش‌آموزان کشور در مدارس "تیزمندی مقاوم‌سازی" یعنی مدارس مخروبه و غیراستاندارد مشغول تحصیلند. این مقام مسئول به خبرگزاری مهر گفته است: "این مدارس [مدارس به‌قول او تیزمندی مقاوم‌سازی] با استانداردها فاصله دارند و این مشکلات بیشتر در تهران و سایر کلان‌شهرهای کشور... دیده می‌شود." به‌هزرتیب، آموزش و پرورش نته‌تها از نظامی پوسیده و کهنه و مبتنی بر تفکرات واپس‌گرایانه رنج می‌برد، بلکه از دسترسی به بودجه و اعتبارهای ضروری- حتی برای نوسازی و توسعه مدارس در شهرهایی مانند تهران، تبریز، اصفهان، و مشهد است. وقتی اوضاع مدارس در شهرهایی مانند تهران، تبریز، اصفهان، و مشهد چنین وخیم باشد، روشن است تکلیف مدارس در شهرهای کوچک و دورافتاده و بدتر از آن روستاها، چه می‌تواند باشد. رییس سازمان نهضت سوادآموزی نیز اخیراً اعتراف کرده است که، بیش از یک‌سوم جمعیت سراسر کشور در پوشش آموزش مدرسه‌ای قرار ندارند و از این نظر افزایش شمار بی‌سوادان در کشور را شاهد خواهیم بود. افزایش بی‌سوادی، با نظام واپس‌مانده آموزشی رژیم ولایت‌فقیه و اجرای برنامه‌هایی مانند خصوصی‌سازی ارتباط مستقیم دارد.

باید با جدیت از خواست‌های آموزگاران، به‌ویژه مخالفت با خصوصی‌سازی و نظام آموزشی، حمایت کرد و در راه سازمان‌دهی آن کوشید!

اقتصاد مقاومتی و منافع روستاییان؛ از حرف تا عمل!

همچنان که در ماه‌های گذشته تبلیغات پیرامون اقتصاد مقاومتی و فواید آن برای اقتصاد کشور خصوصاً بخش کشاورزی در صدر خبر و گزارش‌های رسانه‌های همگانی داخل کشور قرار داشته‌است، با آغاز سال جدید نیز این‌گونه تبلیغات با حرارت ادامه دارد. هم‌زمان با چنین تبلیغاتی، مجلس شورای اسلامی که بیش از دیگران سنگ اقتصاد مقاومتی ولی فقیه را به سینه می‌زند، هنگام بررسی لایحه بودجه و در راستای اجرای فاز سوم هدفمندی یارانه‌ها و خطوط کلی اقتصاد مقاومتی تصویب کرد، تعرفه آب آشامیدنی روستاها ۵۰ درصد تعرفه نزدیک‌ترین شهر محاسبه شود و به‌این ترتیب آب آشامیدنی روستاهای سراسر کشور گران شد! اما این فقط گرانی آب و دیگر مایحتاج زندگی دهقانان نیست که معضل کشاورزی ایران قلمداد می‌شود. مشکل اصلی را باید در سیاست‌های رژیم جستجو کرد. در اوایل اسفندماه، سازمان امور اراضی کشور با انتشار گزارشی اعلام کرد در ۵۰ سال گذشته، بیش از ۱ میلیون هکتار از اراضی کشاورزی ایران تخریب شده‌است. شدت و میزان این تخریب از دهه هفتاد خورشیدی شتاب بی‌سابقه‌ای گرفته‌است. تخریب اراضی مرغوب کشاورزی نظیر آنچه در مناطق شمالی کشور شاهدیم، نتیجه مستقیم اجرای سیاست‌های اقتصادی طی چند دهه اخیر بوده‌است. سیاست‌هایی مانند تعدیل اقتصادی، خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی بنیه بخش تولیدی از جمله بخش کشاورزی را به شدت تضعیف کرده و آن‌چنان اوضاعی را سبب گردیده که به‌قول معاون وزیر کشاورزی طی چندسال آینده تولید برخی محصولات استراتژیک مانند ذرت، برنج و زیتون به‌کلی از بین خواهد رفت. همین مقام رسمی اعتراف نموده، اکنون بیش از ۴ میلیون هکتار از اراضی مزرعی به‌ویژه در حاشیه کلان‌شهرها در معرض نابودی است.

علاوه بر این حضور بنیادهای انگلی در بخش کشاورزی و پیوند آن با لایه‌های نوپدید بزرگ مالکان به پدیده زمین‌خواری و تصاحب زمین‌های کشاورزی توسط دلال‌ها و وابستگان رژیم منجر شده‌است.

ایسنا ۱۹ بهمن ماه نوشته بود: "معاون توسعه مدیریت سازمان جنگل‌ها و مراتع خاطر نشان می‌سازد تاکنون فقط توانسته‌ایم ۷ هزار هکتار از اراضی را از چنگ متخلفان (بخوان زمین‌خواران) بیرون بیاوریم." این اعترافی صریح و آشکار به ابعاد زمین‌خواری و تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی و مراتع کشور است.

همچنین معاون وزیر جهاد کشاورزی در مصاحبه با خبرگزاری مهر ۲۵ بهمن ۹۳ اعلام داشت: "حدود ۲۹۷ دشت یا حوزه هیدرولوژی کوچک کشور در شرایط بحرانی قرار گرفته‌است... نگرانی بزرگ ما این است که استمرار وضعیت فعلی به تدریج کیفیت آب‌ها را کاهش می‌دهد، سبب تغییر الگوی کشت، کاهش عملکرد، کاهش تولید محصولات کشاورزی، بیکاری دهقانان... مهاجرت (از روستاها به



ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

فرامی‌رسد که، به دلیل سیاست‌های ماجراجویانه و مخرب امپریالیسم، منطقه خاورمیانه در آتش و خون غوطه می‌خورد و نیروهای عمیقاً واپس‌گرا و جنایتکار "حکومت اسلامی" داعش، با ترور و کشتار مردم بی‌گناه، و در عین حال تخریب فرهنگ و نمادهای تاریخی کهن و هزاران ساله، فاجعه‌ی دهشتناک را پدید آورده‌اند. معتقدان و مجریان اسلام سیاسی، از جمله نیروهای جنایتکار داعش، که نخله‌های فکری و شیوه و عملکرد آن را باید در همان راستا و امتداد عملکرد سران رژیم ولایت‌فقیه ارزیابی کرد، نه تنها صدها سال پیشرفت تمدن در منطقه و جهان را هدف قرار داده‌اند، بلکه در اساس هدفشان از بین بردن اندیشه‌های دوران‌ساز نیروهای مترقی و چپ از جمله: آزادی و برابری زنان، دستیابی به حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، و برپایی حکومت‌های مردمی، در منطقه ماست.

هم میهمان گرامی!

سال ۱۳۹۴، در حالی فرامی‌رسد که فشارهای کم‌رشدکن اقتصادی- اجتماعی همچنان زندگی ده‌ها میلیون ایرانی را تلخ کرده است و دره میان فقر و ثروت را هر روز همچنان عمیق‌تر می‌کند. در کنار بیکاری فزاینده، کاهش توان اقتصادی و قدرت خرید زحمتکشان- به دلیل همسان نبودن رشد دستمزدها با رشد تورم سرسام‌آور- ادامه تحریم‌های مخرب کشورهای امپریالیستی، که به‌طور عمده زحمتکشان میهن ما را هدف قرار داده‌اند، و علاوه بر این‌ها، سقوط قیمت نفت، که اقتصاد تک‌محصولی رژیم فقیهان را با دشواری‌ای جدید و گسترده روبه‌رو کرده است، در مجموع، تأمین زندگی‌ای حداقلی و شرافتمندانه را برای میلیون‌ها ایرانی بسیار دشوار کرده‌اند. ادامه سیاست‌های مخرب دولت احمدی‌نژاد- در مهم‌ترین عرصه‌های زندگی مردم، از سوی دولت روحانی- که بر پایه نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تنظیم شده‌اند، هم در کوتاه‌مدت و هم در طولانی مدت تنها به گسترش بحران کنونی و پیامدهای فاجعه‌بار اجتماعی آن دامن خواهد زد. برخی از سخنگویان رژیم و هواداران دولت روحانی، در هفته‌های اخیر، تلاش کرده‌اند و می‌کنند و نامود کنند که ایران در حال خارج شدن از بحران و رسیدن به رشد اقتصادی‌ای قابل قبول است. برخلاف این ادعاها، نشریه‌های مجاز کشور می‌نویسند: "رشد اقتصادی می‌تواند در بخش‌های مالی و تجاری رقم‌زایی رشد اقتصادی را بالا نشان دهد ولی در رکود تولیدی و ایجاد اشتغال تغییری ایجاد نکند. ما امروز به نسبت جمعیت فعال کشور نزدیک به ۱۰ میلیون بیکار داریم. بنا بر تجربیات ما در اقتصاد ایران، مابه‌ازای هر ۱ درصد رشد اقتصادی با ایجاد ۲۵ هزار شغل ایجاد می‌شود. با این روند، رشد اقتصادی برای رفع مشکل بیکاری در حد قابل قبول (بنا بر محاسبات ما) ۶۴ سال زمان لازم داریم!"

هم میهمان گرامی!

نزدیک به دو سال از روی کار آمدن دولت "تدبیر و امید" آقای روحانی می‌گذرد. برخلاف همه قول‌های داده‌شده از سوی او و سخنگویان و وزرای دولتش، در عمده‌ترین مسئله‌های مرتبط با حقوق بشر، دموکراسی، و حقوق اجتماعی، نه تنها بهبودی جدی رخ نداده است، بلکه در برخی عرصه‌ها وضعیت رو به‌وخامت نیز گذاشته است. برای نمونه، هم سازمان عفو بین‌المللی و هم احمد شهید- گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در امور ایران- در هفته‌های اخیر از بدتر شدن وضعیت حقوق بشر در ایران در دوران دولت حسن روحانی ابراز نگرانی کرده‌اند.

حزب ما، در جریان انتخابات مهندسی‌شده خرداد ۱۳۹۲ که دولت حسن روحانی را روی کار آورد، به‌روشنی اعلام کرد که عمده‌ترین هدف رژیم ولایت‌فقیه از این برنامه (انتخابات مهندسی‌شده)، تخفیف فشار اجتماعی، ترمیم روابط جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و دولت‌های اتحادیه اروپا، و در نتیجه، رفع تحریم‌ها، و در نهایت، تأمین ادامه حاکمیت رژیم استبدادی کنونی است. عملکرد دولت روحانی نیز

تا به امروز در همین راستا بوده است. ما، در عین حال، با حمایت از امر تنش‌زدایی در منطقه و با اعتقاد به اینکه همه تلاش‌ها در راه عادی‌سازی روابط با آمریکا و اروپا بر پایه حفظ منافع ملی را باید به‌کار برد، معتقدیم که هدف اساسی از مذاکرات کنونی (دولت ایران با آمریکا)، افزون بر حل اختلاف‌ها بر سر سیاست ایران در زمینه انرژی هسته‌ای و برنامه تسلیحاتی آن در منطقه، نیز بر سر تعیین نقشی از برای رژیم ولایت‌فقیه- در چارچوب هدف‌های راهبردی [استراتژیک] امپریالیسم- در پیاده و اجرایی کردن "خاورمیانه جدید" است. آنچه در عراق و در چارچوب هماهنگی و همکاری رسمی ایالات متحده و واحدهای سپاه پاسداران در حال انجام است، نمایی روشنی از ابعاد همکاری رژیم ایران در پیش‌برد سیاست‌های آمریکا در منطقه و نقشی جمهوری اسلامی در این امر است.

همان‌طور که اشاره کردیم، سال ۱۳۹۳، سال ادامه سیاست‌های نولیبرالی اقتصادی و حرکت هرچه پیش‌تر به سمت خصوصی‌سازی و همچنین تعدیل نیروی انسانی در باقی‌مانده بخش‌های تولیدی کشور بود. سال ۹۳، سال ادامه طرح "هدفمند کردن پارانه‌ها"، و ادامه یکه‌تازی اقتصادی غارتگران فاسد بنیادهای انگلی لانه کرده در بیت ولایت‌فقیه، سپاه، و نهادهای امنیتی کشور بود. سال وضعیت بسیار دشوار اقتصادی و رشد بی‌سابقه فقر و محرومیت بود که همچنین زمینه‌ساز افزایش کم‌سابقه ناهنجاری‌های اجتماعی، از جمله اعتیاد، فحشا، و بزهکاری بوده است.

در ماه‌های واپسین سال ۱۳۹۳، در عین اینکه شدت یافتن فشار و خفقان از سوی دستگاه‌های سرکوب رژیم به‌منظور درهم کوبیدن جنبش اعتراضی مردم و خاموش کردن آن را شاهد بوده‌ایم، هم‌زمان، رشد تحسین‌برانگیز اعتراض‌های گسترده کارگران کارخانه‌های صنعتی و معدنچیان در شماری از شهرها و همچنین حرکت دیرینه هزاران تن از معلمان و پرستاران کشور در اعتراض به سیاست‌های رژیم را نیز شاهد بوده‌ایم. ادامه این اعتراض‌ها نشانگر این واقعیت است که به‌رغم همه تلاش‌های دستگاه‌های امنیتی و قوه قضائیه بیدادگر حکومت جمهوری اسلامی، مبارزه مردمی در میهن ما همچنان زنده است و می‌تواند در صورت بسیج و سازمان‌یافتگی، رژیم کنونی را مجدداً با چالش‌هایی جدی روبه‌رو کند. اگرچه بحران سیاسی رژیم در پی انتخابات سال ۹۲ کمی تخفیف یافت، ولی انحصار قدرت سیاسی و شیوه جدید حکومت‌مداری سران ارتجاع، که می‌توان آن را به‌نوعی حکومت خلیفه‌گری شبه‌نظامی تشبیه کرد، آن‌چنان است که حتی بخش‌های عمده‌ای از سران و رهبران نیروهای اسلامی شرکت‌کننده در انقلاب، و حتی رهبران مذهبی، با فشار روزافزون دستگاه‌های امنیتی برای تمکین کردن کامل به خواست‌های ولی‌فقیه روبه‌رویند. ادامه حصر و گروگان‌گیری رهبران جنبش اعتراضی، موسوی و کروبی، و خانم رهنورد، حصر مطبوعاتی محمد خاتمی و یورش به رسانه‌هایی که سخنان و یا عکس او را چاپ کنند، برگماری چهره منفور و تاریک‌اندیشی همچون محمد یزدی به ریاست مجلس خبرگان و همچنین آماده شدن رژیم برای برگزاری "انتخابات فرمایشی مجلس شورای اسلامی و بازگرداندن مزدوران ولی‌فقیه به مجلس، حاکی از آن است که نمی‌توان به مانورهای گوناگون نیروهای سیاسی درون حاکمیت برای تغییر و بهبود اوضاع کشور چشم داشت.

همان‌طور که حوادث دو دهه اخیر کشور نشان داده است، تنها با اتکا به توان اعتراض‌های گسترده مردمی است که می‌توان حکومت ضد‌مردمی و استبدادی کنونی را به عقب‌نشینی وادار کرد. برخلاف ادعاها، رژیم، جنبش ضد استبدادی همچنان نیرومند به حیات خود ادامه می‌دهد و منتظر فرصت و روزنه‌هایی مناسب برای



ادامه شورای عالی کار و تعیین دستمزد ...

رژیم استفاده از "کارگروه تخصصی مزد و بهره‌وری" وزارت کار برای آزادسازی کامل مزد کارگران بود، اما به علت مقاومت شدید کارگران - بنا بر گزارش ایسنا، ۲۶ آبان ماه ۹۳ - ربیعی اعلام کرد: "تعیین دستمزد سال آینده با تبعیت از قانون و بر اساس نظام تورم و چانه‌زنی صورت می‌گیرد." با به کارگیری تولیدات اتاق‌های فکر در چند ماه اخیر، واپس‌گرایان سعی کرده‌اند مزد ناچیز دیگری را به کارگران در سال ۹۴ تحمیل کنند. شناخت کارگران از ترفندهای رژیم و رهبران به اصطلاح کارگری، سلاح برنده‌ای در مبارزات روزانه آن‌ها خواهد بود.

حسن روحانی، با اشاره‌های مکرر به تورم ۴۰ درصدی در دعوای جناحی و به منظور به دست آوردن رای‌های زحمتکشان، بنا بر گزارش‌های ایسنا، ۲۲ مردادماه ۹۳ اعلام کرد: "ماده ۴۱ قانون کار صراحت دارد حداقل مزد کارگران بایستی بر اساس نرخ تورم اعلام‌شده از سوی بانک مرکزی تعیین شود و به گونه‌ای باشد که معاش یک خانوار ۴ نفره کارگری را تأمین کند" و علی ربیعی، وزیر کار، ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۹۳ گفت: "کرامت کارگر باید از بهبود وضعیت پرداخت دستمزدها آغاز شود. ... در کنار تلاش دولت راست‌گویان می‌توان به رعایت کرامت کارگران نیز امیدوار بود." باید دید سخنان رئیس "دولت راست‌گویان" حسن روحانی و وزیر امنیتی او ربیعی چقدر با واقعیت فاصله دارند. بنا بر گزارش ایسنا، ۶ اسفندماه ۹۲، یعنی حدود یک سال پیش "هزینه خانوار کارگری بیش از یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان" بود و حداقل مزد ۹۳ کارگران، ۱۱/۵ درصد پایین‌تر از نرخ تورم اعلام‌شده از سوی خود رژیم (و برخلاف وعده‌های انتخاباتی روحانی در تأکیدش بر تعیین حداقل مزد بر اساس نرخ تورم) ۶۰۹ هزار تومان تعیین گردید، یعنی حدود یک‌سوم خط فقر در آن زمان! ایسنا، ۱۷ دی‌ماه ۹۳، گزارش داد: "میانگین هزینه‌های یک خانواده چهارنفره به ۳ میلیون و چهارصد هزار تومان رسیده است" و در همان روز، خبرگزاری مهر اعلام کرد: "نتایج بررسی‌های جدید از وضعیت معیشت کارگران نشان می‌دهد هزینه ماهیانه هر خانوار ۴ نفره حداقل ۳/۱ (میلیون) و حداکثر به ۳/۶ میلیون تومان افزایش یافته... است." به عبارت دیگر، با اجرای فاز دوم قانون ضد ملی هدفمندی یارانه‌ها (حذف یارانه‌ها) و افزایش قیمت‌ها، در خلال یک سال اخیر هزینه زندگی یک خانواده چهارنفره تقریباً دو برابر شده است، که در بهترین حالت، حداقل مزد کارگران از یک‌سوم به یک‌پنجم خط فقر کاهش یافته است. بنا بر گزارش ایسنا، ۱۹ دی‌ماه ۹۳، رییس "کانون شورای اسلامی کار خراسان شمالی" گفت: "دستمزد یک کارگر در قالب قراردادهای سفید امضا بین ۲۵۰ هزار تا ۳۰۰ هزار تومان است" و در ۱۸ اسفندماه ۹۳ ایسنا گزارش داد: "۸۰ درصد کارگران حقوقی حداقلی می‌گیرند." علاوه بر افزایش اخیر حداقل ۳۰ درصد به قیمت نان، نان در حکم مهم‌ترین جزء سفره کارگران - بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۱۳ بهمن‌ماه ۹۳، علی ربیعی گفت: "سهام مسکن در سید معیشت خانوارهای کارگری کشور دست‌کم ۳۳ درصد است و تا یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان نیز... در کلان‌شهرها هزینه خواهد داشت. ... دست‌کم ۵ تا ۷۰ درصد از کل کارگران فاقد مسکن شخصی هستند." از این سخنان ربیعی می‌توان نتیجه گرفت که، در لپای حاکمیت "تلمیذ خدا در زمین"، فقط هزینه مسکن دو برابر درآمد ماهیانه اکثر کارگران کشورمان است. به چند نمونه دیگر از افزایش سرسام‌آور قیمت اقلام مورد نیاز کارگران در یک سال اخیر اشاره می‌کنیم: "در قالب اجرای گام دوم هدفمندسازی یارانه‌ها... در پلکان اول مصرف، میزان افزایش (قیمت گاز) ۴۷ درصد بوده است" (ایسنا، ۲۶ بهمن‌ماه ۹۳)؛ "هرچند فاز سوم هدفمندی یارانه‌ها هنوز آغاز نشده... گاز یک ساله ۳ بار گران شد" (خبرگزاری مهر، ۳ اسفندماه ۹۳)؛ "شیر کم‌چرب با افزایش حدود ۵۰ درصدی نسبت به ابتدای سال عرضه می‌شود" (ایسنا، ۱۰

اسفندماه ۹۳)؛ قیمت مرغ در بهمن‌ماه [!] از ۵۸۰۰ تومان به ۷۹۰۰ تومان... افزایش یافته است" (خبرگزاری مهر، ۹ اسفندماه ۹۳).

در مسیر تحمیل مزد ظالمانه دیگری به کارگران کشورمان، با وجود دو برابر شدن هزینه زندگی در خلال یک سال اخیر، کارگزاران "دولت راست‌گویان" نرخ تورم را حتی به "صفر" نیز کاهش داده‌اند. بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۵ اسفندماه ۹۳، رییس "دولت راست‌گویان"، حسن روحانی، گفت: "هیچ‌کس پیش‌بینی نمی‌کرد تورم ما در بهمن صفر باشد." [!] در همین گزارش، اعلام شد: گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد شاخص تورم در بهمن‌ماه ۱۳۹۳ نسبت به ماه مشابه سال قبل معادل ۱۶/۲ درصد افزایش داشته است. "این گزارش در ادامه می‌افزاید: "شاخص تورم یک شاخص تعاملی است... با حذف رقی که زیاد گران شده، شاخص تورم پایین می‌آید." جالب اینجاست که همانند به‌کار بردن عبارتهایی مثل "شیب ملایم افزایش قیمت‌ها" در آغاز اجرای فاز دوم "هدفمندی یارانه‌ها"، اکثر کارگزاران رژیم ولایت فقیه در شش ماه اخیر نیز بر کاهش "شدید" نرخ تورم تأکید کرده‌اند. برای نمونه، به گزارش ایسنا، ۳۰ بهمن‌ماه ۹۳، علی ربیعی گفت: "دولت در تلاش است با مهار تورم و کنترل آن، قدرت خرید کارگران را بالا ببرد." روز ۱۹ اسفند ۹۳، کارگران کارخانه کاشی ایرانا، ۱۹ اسفندماه ۹۳، در طوماری، شرایط حاکم را "التهاب‌آمیز" خواندند و از نمایندگان به اصطلاح کارگری در شورای عالی کار خواستند تا "نرخ تورم" صورتی" اعلام‌شده توسط بانک مرکزی را مبنای تعیین مزد ۹۴ قرار ندهند. "جالب اینجاست که رهبران تشکل‌های زرد کارگری - در جهت عملی کردن هدف‌های رژیم - از کارگزاران رژیم نیز پا را گامی فراتر نهادند. برای نمونه، به گزارش خبرگزاری مهر، ۵ اسفندماه ۹۳، عضو هیئت‌مدیره کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران گفت: "هزینه ماهیانه یک خانوار کارگری ۳ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان است که با وجود کاهش قیمت در برخی اقلام، بررسی دوباره‌ای انجام شد و این رقم به ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان کاهش یافت."

در حالی که تفاوت مزد ۶۰۹ هزار تومانی با خط فقر ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار تومانی تقریباً ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان است؛ و بنا بر گفته حسن هدفمندی، معاون وزیر کار، در ۱۱ اسفندماه ۹۳ "در فاصله سال‌های ۷۶ تا ۹۰ سهم مزد در هزینه تمام‌شده تولید از حدود ۱۳ درصد به حدود ۵ درصد کاهش یافته است" در ماه‌های اخیر اعضای به اصطلاح کارگری در شورای عالی کار، کارفرمایان، و دولت، ترفندهای گونه‌گونی را برای فریب کارگران به کار زده‌اند. به طور مثال، در جلسه‌های شورای عالی کار تقریباً به مدت دو ماه، بر سر افزایش حق بن نقدی، حق مسکن، و افزایش ۲ برابری پایه سنواتی کارگران بحث بود. خبرگزاری مهر، ۲۹ دی‌ماه ۹۳، از پیشنهاد دولت برای "افزایش حق بن نقدی از ۸۰ به ۱۰۰ هزار تومان، حق مسکن از ۳۰ به ۴۰ هزار تومان و افزایش ۲ برابری سنوات [از ۵۰۰ تومان به ۱۰۰۰ تومان در روز]" در نشست شورای عالی کار گزارش داد و همین خبرگزاری، ۴ بهمن‌ماه ۹۳، نوشت: "دو برابر شدن پایه سنواتی، افزایش حق بن و حق مسکن می‌تواند مجموعاً در هر ماه سال ۹۴، به مبلغ ۵۵ هزار تومان به دریافتی مشمولان قانون کار بیفزاید." در حالی که مزد کارگران صرفاً ۵ درصد از هزینه تمام‌شده تولید را تشکیل می‌دهد، در ادامه جنگ زرگری در یک ماه اخیر، واپس‌گرایان در شورای عالی کار سرگرم دعوت از وزرای اقتصادی "دولت راست‌گویان" به شرکت در جلسه‌های شورای عالی کار و در انتظار آمدن آنان به این جلسه‌ها برای تشریح "تبعات افزایش مزد روی تولید" بوده‌اند. در نهایت، ایسنا، ۱۳ اسفندماه ۹۳، از شرکت وزیران اقتصاد، صنایع، و کار و همچنین مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی در مذاکرات مزد خبر "داد و افزود: وزیر اقتصاد بر افزایش ۱۵ درصدی مزد طبق نرخ اعلامی بانک مرکزی تأکید کرده بود. گزارش ایسنا، مبلغ پیشنهادی "گروه کارگری" شورای عالی کار را ۳۶۶ هزار تومان اعلام کرد که این رقم، نتیجه محاسبات "کمیته دستمزدهای کانون عالی شوراهای اسلامی کشور" بود، و "تأثیر

ادامه شورای عالی کار و تعیین دستمزد ...

تورم بر سید معیشت یک خانوار چهارنفره در سال جاری را نشان می‌داد. به عبارت دیگر، در حالی که در خلال یک سال، خط فقر از ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان به ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان افزایش یافته است، محاسبات کمیته دستمزدهای کانون عالی شوراهای اسلامی کار "تأثیر تورم بر سید معیشت یک خانوار چهارنفره در سال جاری [۹۳]" را ۳۶۶ هزار تومان نشان می‌دهد. مسئول کمیته دستمزد کانون عالی شوراهای اسلامی کار نیز به ایلنا، ۱۹ اسفندماه ۹۳، گفت: "محاسبات گروه کارگری از وجود یک شکاف ۳۶۶ هزار تومانی حکایت داشت اما محاسبات دولت بیانگر وجود یک شکاف ۲۶۰ هزار تومانی بود... عدد استخراجی دولت، به محاسباتی که از سوی فراکسیون کارگری مجلس در مورد برآورد هزینه و درآمد کارگران شده بود بسیار نزدیک است." به عبارت دیگر، محاسبات "فراکسیون کارگری مجلس" به ریاست علیرضا محجوب - مدیرکل "خانه کارگر" [۱] "این شکاف را صرفاً ۲۶۰ هزار تومان برآورد کرده است. یک فعال به اصطلاح مستقل کارگری با انتقاد از نقش آفرینی منفی وزیر اقتصاد در جلسات تعیین مزد ۹۳، به ایلنا، ۲۴ اسفندماه ۹۳، گفت: "اقای طیف‌نیا و نماینده‌اش در شورای عالی کار مانع اصلی افزایش عادلانه مزد در مذاکرات امسال هستند." در صورتی که در همین روز، خبرگزاری ایلنا از شرکت وزیر کار - ربیعی - در جلسه شورای عالی کار خبر داد و نوشت: "وزیر کار امشب در شرایطی در جلسه حاضر می‌شود که حامل نظر رئیس‌جمهور روحانی است." به عبارت دیگر، برخلاف سخنان "فعال مستقل کارگری"، مزد کارگران مطابق نظر ولی فقیه و رهبران بلندپایه رژیم ولایت فقیه تعیین می‌گردد.

واقعیت این است که آزادسازی مزد کارگران یکی از مؤلفه‌های مهم آزادسازی اقتصاد است و در پیش‌برد آن - که در بطن "اقتصاد مقاومتی" ولی فقیه جا دارد - دولت، مجلس، و رهبران گوش به فرمان تشکل‌های مزد کارگری اتفاق نظر کامل دارند. به گزارش ایسنا، ۱۷ اسفندماه ۹۳، نایب‌رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران، با حفظ ظاهر امر و فقط اشاره به بخش کوچکی از عملکردهای ضد کارگری ربیعی، گفت: "در بحث اشتغال که محل چالش است، ادغام بیمه سلامت، حقوق و دستمزد و طرح استادشگرودی اختلاف کلی با وزارت کار داریم... جامعه کارگری نیز با وجود مشکلاتی که در بحث بیمه بیکاری و کارگران ساختمانی وجود دارد اقدامات وزارت کار را در کل مثبت ارزیابی می‌کند." اما دبیر "خانه کارگر" کرمان در تقبیح دولت برآمده از کودتای انتخاباتی ۸۸ و انداختن تمام گناهان به گردن احمدی‌نژاد منفور، به گزارش ایلنا، ۱۳ اسفندماه ۹۳، گفت: "فاصله فقیر و غنی را به شدت افزایش و حداقل دستمزد را با خط فقر به ۵ تا ۶ برابر رسانیدند" و در تمجید و ستایش از ربیعی، وزیر کار، افزود: "هم‌اکنون که یکی از دل‌سوختگان جامعه کارگری برادری همچون دکتر علی ربیعی که یکی از پاک‌ترین، زحمتکش‌ترین و با سابقه‌ترین و باتجربه‌ترین فرد بخش کارگری کشور است... قصد آن را دارد که... منویات مقام عظمای ولایت حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای را اجرا کنند." از سخنان دبیر "خانه کارگر" کرمان پیداست که رهبران تشکل‌های مزد کارگری به یک پنجم و یا یک ششم خط فقر بودن مزد کارگران کاملاً واقف‌اند، اما همانند رئیس "دولت راست‌گویان" - روحانی - که از نرخ تورم ۴۰ درصدی فقط در دعوای جناحی و در هنگام انتخابات استفاده می‌کند و اخیراً آن را به "صفر" نیز کاهش داده است، رهبران تشکل‌های مزد کارگری نیز از ۵ یا ۶ برابر مزد بودن خط فقر، صرفاً در نزاع‌های شان استفاده می‌کنند و محاسبات آن‌ها از "تأثیر تورم بر سید معیشت یک خانوار چهارنفره در سال جاری (۹۳)" فقط رقم ۳۶۶ هزار تومان را نشان می‌دهد.

برای فریب توده کارگران، در یک ماه اخیر، رهبران تشکل‌های مزد کارگری از "مقاومت نمایندگان کارگری" در شورای عالی کار خبر می‌دادند و تهدید می‌کردند که "نمایندگان کارگری" مصوبه "مزد ناعادلانه" را امضاء نخواهند کرد. به دو گزارش در این باره اشاره می‌کنیم: نایب‌رئیس اتحادیه کارگران صنایع لوازم خانگی عملکرد "گروه کارگری" شورای عالی کار را با عنوان "مقاومت بی‌سابقه" توصیف کرد (ایلنا، ۲۴ اسفندماه ۹۳)؛ و رئیس کانون شوراهای اسلامی کار خراسان گفت: "نمایندگان کارگری این حق را دارند که از امضاء توافق‌نامه امتناع کنند و به این شکل مشروعیت این مصوبه را زیر سؤال ببرند" (۱۷ اسفندماه ۹۳). ایلنا، ۲۴ اسفندماه ۹۳، نوشت: "امشب مشخص می‌شود که این هشت نفر [۳] نفر عضو اصلی و ۵ نفر عضو مشاور شورای عالی کار [اهل زد

و بند و معامله بر سر زندگی و معیشت کارگران هستند یا خیر. خط قرمزشان را پیش‌تر اعلام کردند. افزایش ۳۰ درصدی مزد پایه - رقمی بالغ بر ۲۰۰ هزار تومان... اگرچه در ظاهر سه تن از آن‌ها حق رأی دارند اما "اولیا علی بیگی"، عالی‌ترین مقام کارگری ایران می‌گوید به هر سه نفرشان تأکید کرده است که بدون نظر مثبت پنج نفر دیگر، مزد را امضا نکنند. "رهبران تشکل‌های مزد کارگری، نه فقط تأمین مالی تفاوت میان خط فقر پایان سال ۹۲ و ۹۳ را خواستار نشدند، نه فقط روی نتیجه محاسبات خود از "تأثیر تورم بر سید معیشت یک خانوار چهارنفره در سال جاری" پافشاری نکردند، نه فقط از امضای مصوبه "ناعادلانه مزد" خودداری نکردند، بلکه بر هیچ‌کدام از خط قرمزهای ۳۰ درصدی، ۲۵ درصدی و ۲۰ درصدی خود نیز پافشاری نکردند. در ضمن، هر هشت نفرشان نیز باهم اتفاق نظر داشتند. بعد از راه انداختن تقریباً چهار ماه جنگ زرگری در روند تعیین مزد ۹۳، خبرگزاری مهر، ۲۴ و ۲۵ اسفندماه ۹۳، از افزایش ۱۷ درصدی مزد گزارش داد و نوشت: "حداقل دستمزد مشمولان قانون کار از ۶۰۸۹۰۰ تومان به ۷۱۲۴۲۵ تومان افزایش یافت." به نظر می‌رسد رهبران تشکل‌های مزد کارگری "راست‌گویی" را از اربابان خود در "دولت راست‌گویان" آموخته‌اند. هفده‌تن، معاون واپس‌گری وزیر کار، ۲۷ دی‌ماه ۹۳، گفته بود: "ما درصدد هستیم... دستمزد سال آینده [۹۴] به گونه‌ای تعیین شود که قدرت پس‌انداز به کارگران بدهد" [۱]. با تبعیت از رهبران رژیم ولایت فقیه، رهبران تشکل‌های مزد کارگری نیت پیش‌برد برنامه‌های آزادسازی اقتصاد و به اسارت کشیدن کارگران را دارند. مصوبه شورای عالی کار و تعیین حداقل دستمزد ماهیانه معادل ۷۱۲ هزار تومان ثابت کرد که برخلاف تبلیغات و مانورهای "خانه کارگر"، "خبرگزاری ایلنا"، و "کانون عالی شوراهای اسلامی کار"، مسئله دستمزد و چگونگی تعیین آن با برنامه‌های اقتصادی به‌ویژه هدفمندی یارانه‌ها ارتباط مستقیم دارد. بدون مبارزه با این گونه برنامه‌ها و سازمان‌دهی جنبش اعتراضی پراکنده کارگران، نمی‌توان به خواسته‌های فوری‌ای مانند دستمزد عادلانه دست یافت. طبقه کارگر و سندیکاهای مستقل کارگری برای تأمین منافع صنفی و سیاسی‌شان، جز شدت بخشیدن به مبارزه و اتحاد عمل راهی ندارند.

ادامه رویدادهای ایران ...

شهرها) می‌شود.

با توجه به چنین وضعیتی سیاست رژیم ولایت فقیه و دولت روحانی، نه حمایت از دهقانان زحمتکش و حل معضله‌های روستاها، بلکه اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی (هدفمندی یارانه‌ها) است که خود بالای جان دهقانان و از عوامل اصلی فروپاشی تولید بخش کشاورزی است. برآوردهای منتشره نشان می‌دهد از زمان اجرای آزادسازی اقتصادی در دوران دولت ضدملی احمدی‌نژاد تا به امروز که دولت روحانی مشغول اجرای گام به گام فاز سوم آزادسازی اقتصادی است، گران شدن آب آشامیدنی روستاها و نیز گرانی نهاده‌های کشاورزی پس از حذف یارانه سوخت، یعنی افزایش قیمت بذر و کود شیمیایی از نتایج اولیه حذف یارانه‌ها به‌شمار می‌آید. به این ترتیب باید انتظار ژرفش بحران در روستاهای کشور و فقر بیشتر دهقانان زحمتکش در سال ۹۴ را داشت. به‌ویژه آنکه با اصلاح سیستم بانکی و تقویت بانک‌های خصوصی در چارچوب طرح خروج از رکود اقتصادی، دسترسی دهقانان به تسهیلات و وام‌های بانکی دشوارتر از پیش شده و بهره‌های کمرشکن وام‌های بانکی، دهقانان را خانه‌خواب و وادار به مهاجرت از روستا به شهرها می‌کند.

اقتصاد مقاومتی ولی فقیه فقط در حرف از منافع روستاییان و بخش کشاورزی حمایت می‌کند. این به اصطلاح اقتصاد مقاومتی جدای از سمت‌گیری اقتصادی - اجتماعی رژیم و برنامه محوری آن یعنی آزادسازی اقتصادی نیست.

همبستگی جهانی با جنبش کارگری ایران

CODIR Bulletin
March 2013

Join the Campaign for Women's Rights in Iran!

Let's make 8 March, International Women's Day, a platform for genuine solidarity with Iranian women, with the teachers and nurses who came out campaigning for their rights in recent weeks. Join the campaign for equal rights, for an end to gender-based discrimination, for the abolition of all oppressive and anti-women policies and for the release of women's rights activists from prisons in Iran! **Join CODIR!**

One of the most obvious aspects of the Iranian regime's policies since it came to power in 1979 is its total disregard for women's equality. Women are discriminated against in education, judicial, employment, insurance, health, public and family life, custody of their own children and even attendance at sporting events. Many women have been forced out of their jobs and

professions. In Iran under the THEOCRATIC regime women cannot choose their own destinies. Women are abused, imprisoned, tortured and stoned to death.

What is absolutely essential now is that we raise our voices in support of our sisters in Iran and organise the widest possible campaign in solidarity with them.

NUT
Defend the Rights of Teachers in Iran

The National Union of Teachers (NUT) exists to stand up for teachers. We believe that the teaching profession must have remuneration that is commensurate with the importance of the profession, good conditions of work, and professional autonomy. Attracting and retaining teachers, who in turn are accountable to their pupils, can only be achieved in a way that values the profession. Today in Iran teachers are faced with threats against their pay and pay progression. They are faced with difficult working conditions, job insecurity and privatisation in education. Furthermore, there is little room for dissent and trade unions voices are silenced. Nonetheless we stand in solidarity with the teachers of Iran.

As part of our current campaign 'Stand up for education' the NUT believes that the role of teachers should be valued - both nationally and internationally.

In solidarity
Christine Blower
CHRISTINE BLOWER
NUT General Secretary

In this issue

- Women struggle in Iran continues. Page 2
- Missed Check Page 3
- Missing member out of local list. Page 4
- Women fight against gender violence. Page 4

بر رغم آمارهای دروغین مقام‌های رسمی رژیم، بحران اقتصادی کشور به دلیل ادامه تحریم‌های همه‌جانبه سال‌های اخیر، و همچنین ادامه بی‌وقفه سیاست‌های نولیبرالی از سوی دولت "تدبیر و اعتدال"، هرروز ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد. مردم زحمتکش کشورمان در شرایطی به استقبال بهار نورسیده می‌روند که گرانی، تورم، و فقر در جامعه بیداد می‌کند و فاجعه می‌آفریند. شرایط زندگی و کار زحمتکشان طاقت‌فرسا و تحمل‌ناپذیر شده است. رشد بی‌وقفه تورم، ارزش واقعی دستمزد کارگران و کارمندان را چنان تقلیل داده است که همه زحمتکشان برای اداره زندگی خانواده‌های خود با مشکلات همه‌جانبه‌ای روبرویند، بنابراین، زحمتکشان ایران به‌طور فزاینده‌ای به صحنه مبارزه می‌پیوندند. همزمان با رشد اقدام‌های اعتراضی کارگران و زحمتکشان ایران در ماه‌های گذشته، جنبش همبستگی با خواست‌های زحمتکشان ایران در کشورهای جهان، رشد بی‌سابقه‌ای داشته است. حزب‌های ترقی‌خواه و چپ، اتحادیه‌های کارگری و طرفداران آزادی و دموکراسی و روزنامه‌های مترقی به حمایت از خواست‌های زحمتکشان ایران برخاسته‌اند. همان‌گونه که مبارزات مردم جهان- در گذشته‌ی نه‌چندان دور- در حمایت از جنبش مردمی و ترقی‌خواه در آفریقای جنوبی، شیلی، و برخی از کشورهای آمریکای لاتین نشان داد، جنبش همبستگی، در صورت رشد و به هم پیوستن ارگانیک و عمل متحد، نقش مهمی در روند تحول‌های کشور در مسیر تغییرهای ملی دموکراتیک می‌تواند ایفا کند. در مقابله با این شرایط، گروه‌های مختلف کارگران و "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران" (با نام اختصاری "کودیر")- سازمان همبستگی با مبارزات مردم ایران که در کشورهای انگلیس زبان در اروپا و آمریکای شمالی فعالیت می‌کند- در رابطه با دوره جدید مبارزات کارگران کشور و از جمله اعتراض‌های معلمان و پرستاران کشور فعالیت بسیاری کرد. حضور و سخنرانی نماینده "کودیر" در کنفرانس زنان کنگره اتحادیه‌های کارگری انگلستان، در روزهای پایانی اسفندماه ۹۳، در مورد ضرورت به‌راه انداختن کارزاری برای بسیج افکار عمومی در رابطه با آزار و زندان خبرنگاران و آندیشمندان زن چپ در ماه‌های اخیر، یکی از مصداق‌های فعالیت‌های این سازمان است. خبرهای برپایی کارزارهایی چشمگیر در حمایت از حرکت‌های اعتراضی معلمان، پرستاران و اعتراض به حکومت ایران در مورد سرکوب‌گری و حمایت از قربانیان سرکوب در نشریات مترقی و از جمله "مورنینگ استار"، روزنامه چپ و ترقی‌خواه چاپ لندن، منتشر شده است. عرصه‌هایی از فعالیت این سازمان همبستگی در نوشتار زیر آمده است.



Iranian nurses demonstrate for fair pay

24 February 2015



Around 2000 nurses gathered in front of the Iranian Parliament in the early hours of Sunday 22 February to protest their poor pay and conditions and the government's failure to implement regulated rates for nursing services.

فعالیت‌های نمایندگان کودیر، تعدادی از اتحادیه‌های کارگری انگلستان مسئله سازمان‌دهی ابتکارهای همبستگی با جنبش مردم ایران و به‌ویژه با زنان ایران را در دستور کار خود قرار دادند. بولتن ویژه کودیر در رابطه با مسائل زنان در طول کنفرانس بر میز نشریه و اطلاعات "مجمع سرتاسری زنان انگلستان" قرار داشت و به نمایندگان ارائه می‌شد.

همبستگی فدراسیون جهانی بخش خدمات عمومی با اعتراض پرستاران ایران

فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری بخش خدمات عمومی- "پی.اس.آی."- که ۲۰ میلیون زن و مرد کارگر در ۱۵۰ کشور جهان شاغل در حرفه‌های مرتبط با خدمات عمومی را نمایندگی می‌کند، با انتشار اطلاعیه‌یی اعتراض پرستاران ایران در بهمن‌ماه ۹۳ را بازتاب و موردحمایت قرار داد. "پی.اس.آی." که حامی حقوق بشر، طرفدار عدالت اجتماعی، و ترویج‌دهنده دسترسی جهانی به خدمات عمومی باکیفیت است، به‌وسیله کودیر و ارتباط گرفتن با "یونیسون"- اتحادیه کارگری بخش خدمات عمومی انگلستان، که از کودیر حمایت می‌کند- در جریان تظاهرات اعتراضی پرستاران قرار گرفته بود. فدراسیون جهانی "پی.اس.آی." با سیستم سازمان‌ملل متحد تعامل دارد و در همکاری با سازمان‌های کارگری، جامعه مدنی، و غیره، عمل می‌کند. در اطلاعیه "پی.اس.آی." که در سایت اصلی این نهاد بین‌المللی سندیکایی منعکس

همبستگی با فعالان جنبش زنان ایران

نماینده "کودیر" که در کنفرانس سالانه زنان سندیکالیست بریتانیا، که در روزهای ۲۰ تا ۲۲ اسفندماه ۹۳ در سالن اجلاس‌های مجتمع مرکزی فدراسیون اتحادیه‌های کارگری در لندن برگزار شد، شرکت داشت، و با ارائه بولتن ویژه زنان "کودیر" به شرکت‌کنندگان در کنفرانس، آنان را در جریان تحول‌های ایران قرار داد. خانم "جین گرین"، عضو رهبری کودیر، در جریان بحث در رابطه با مشکلاتی که زنان خبرنگار در برخی کشورهای جهان با آن روبرو هستند، به توصیف شرایط کار و محدودیت‌های ویژه زنان خبرنگار در کشورمان پرداخت، و با اشاره به آنچه بر خانم "ژیلابنی یعقوب" و برخی دیگر از مبارزان زن رفته است، همبستگی با زنان ایران در مبارزه‌شان برای خواست‌های برحق‌شان را خواستار شد. جین گرین همچنین در ملاقات با برخی زنان سندیکالیست انگلستان در طول کنفرانس، شرایط زنان ایران و راه‌های گسترش همبستگی با آنان را موردتوجه قرار داد. در نتیجه این دیدارها و



“مانیفست حزب کمونیست” مارکس، یعنی: “کارگران جهان متحد شوید” را شعار اصلی این پایداری قرار داده بودند- نابود و از صفحه گیتی محو کنند. این شعار، بر نشان‌ها و نمادهای رسمی اتحادشوری و همه شانزده جمهوری سوسیالیستی تشکیل دهنده آن، نقش شده بود. از ۱۶۸ صفحه کتاب “نبرد من” هیتلر، ۱۱۰ صفحه آن به حمله‌های شریانه به مارکسیسم و شخص کارل مارکس اختصاص یافته است (در مرتبه بعد، فقط دو موضوع دیگر، یعنی “یهودی‌ها” و “حزب ناسیونال سوسیالیسم”، صفحه‌های این کتاب هیتلر پر کرده‌اند). حمله به کمونیست‌ها و سوءقصد به جان آنان، مقدمه‌ی برای حمله و ممنوعیت حزب کمونیست آلمان و پایه‌گذاری دیکتاتوری تمام‌عیار نازیسم در آلمان بود. در ایتالیا و دیگر کشورهای اروپایی، که فاشیست‌ها به قدرت رسیدند، رخدادهای مشابهی صورت گرفت. در رومانی با تئوری مارکسیسم در ارتباط با فروپاشی اجتناب‌ناپذیر کاپیتالیسم و جایگزین شدن آن بانظم اجتماعی ای مبتنی بر برقراری عدالت برای انسان‌ها و برادری ملت‌ها، هیتلر و رهبران نازی برپایی “هزاره رایش” بر پایه اصول نابرابری اجتماعی، سیاسی، و ملی، را موعظه می‌کردند. جنگ دوم جهانی همچنین نشان داد که در برابر این تلاش‌ها به‌منظور بازگرداندن انسان به بربریت و نابودی جمعی بشر، کمونیست‌ها ثابت‌قدم‌ترین مبارزان بودند. رفیق امیلیانوف در رابطه با نقش اتحاد جماهیر شوروی در شکست فاشیسم، همچنین یادآور شد: “۷۳ درصد تمامی تلفات جنگی را در طول جنگ، ارتش سرخ بر آلمان هیتلری وارد آورد، و این، به‌پهانی جان باختن ۲۷ میلیون سرباز و شهروند شوروی تمام شد، که بالاترین رقم تلفات جنگی بین کشورهای دیگر جبهه متفقین بر ضد فاشیست‌ها [با نیروهای محور: آلمان، ایتالیا، ژاپن] بود. در تمامی کشورهای دیگر، از فرانسه گرفته تا چین، رهبری جنبش مقاومت در برابر هجوم فاشیسم را کمونیست‌ها برعهده داشتند.”

سخنران بعدی گردهمایی، رفیق “جین ترنر”، عضو برجسته حزب کمونیست بریتانیا و رئیس “انجمن همکاری برای مطالعه در فرهنگ روسیه و اتحاد شوروی” (سابقاً انجمن روابط فرهنگی شوروی و بریتانیا) بود که در مورد رشد فاشیسم در شرایط کنونی اعلام خطر کرد و گفت: “هفتاد سال پس از شکست فاشیسم در جنگ دوم جهانی همان نیروهای نژادپرست و فاشیست دگرباره دموکراسی و آزادی اروپا را مورد تهدید قرار داده‌اند.” رفیق انگلیسی یادآور شد: “در جنگ داخلی در اوکراین، ناتو و اتحادیه اروپا از رژیم‌های حمایت می‌کنند که نخست‌وزیرش، آرسنی یاتسینوک، مدعی است که این روسیه بود که در جنگ دوم جهانی به آلمان هیتلری تجاوز کرد و آشکارا نیروهای شبه‌نظامی نئونازی‌ای نظیر “گردان آروف” را بر ضد مردم اوکراین به کار گرفته است.” رفیق ترنر، سپس خطاب به رفیق “یوری امیلیانوف”، گفت: “ما به شما درود می‌فرستیم، چرا که می‌دانیم حزب کمونیست فدراسیون روسیه در صف نخست مبارزه با نفوفاشیسم است.” رفیق “مارکوس گارسیا”، سفیر ونزویلا در انگلستان، گفت: “تهدید راست افراطی بر ضد صلح و پیشرفت فقط به اروپا محدود نمی‌شود.” او در ادامه به این نکته اشاره کرد که، ادعای پوچ و

هیئت نمایندگی حزب توده ایران در: مراسم یادبود مارکس، در صدوسی و دومین سالروز درگذشت آموزگار کارگران جهان

کمونیست‌های جهان بار دیگر در روز یکشنبه، ۲۴ اسفندماه (۱۵ مارس)، با گردهمایی بر سر مزار کارل مارکس، در گورستان های‌گیت، در شمال لندن، به خاطره این بزرگ‌ترین اندیشمند طبقه کارگر جهان ادای احترام کردند. در مراسم باشکوه بزرگداشت کارل مارکس، انقلابی، فیلسوف، و آموزگار بزرگ طبقه کارگر جهان و در صدوسی و دومین سالگشت درگذشت نویسنده “کاپیتال” و “مانیفست حزب کمونیست”، صدها نماینده و فعال سازمان‌های ترقی‌خواه و انقلابی جهان، آموزه‌های علمی جاودان و امیدبخش او را گرامی داشتند.

امسال مراسم سالگرد درگذشت مارکس، به دلیل هم‌زمان شدن با جشن‌های ترقی‌خواهان جهان در سراسر جهان به‌مناسبت هفتادمین سالگرد شکست آلمان هیتلری در نبرد با اتحاد بین‌المللی‌ای که در آن بریتانیا و ایالات متحده در کنار اتحاد جماهیر شوروی جنگیدند، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده بود.

این مراسم، بنا بر سنت سال‌های اخیر، از سوی هیئت‌امانی “کتابخانه یادبود مارکس” و هیئت اجرایی حزب کمونیست بریتانیا، به‌طور مشترک، سازمان داده شده بود. شرکت‌کنندگان در این یادمان، در آغاز مراسم، در صفی طولانی که پیشاپیش آنان رفقای رهبری حزب کمونیست انگلستان و سفیران کشورهای سوسیالیستی و نمایندگان حزب‌های کمونیست بودند، از ورودی گورستان تاریخی های‌گیت به سمت مزار مارکس راهپیمایی کردند. حضور نمایندگان حزب‌های کمونیست و انقلابی و چپ از سراسر جهان در این مراسم چشمگیر بود. سفیران و نمایندگان دیپلماتیک ویتنام، کوبا، و ونزویلا، به‌همراه هیئت‌های نمایندگی‌ای از حزب کمونیست فدراسیون روسیه، حزب کمونیست انگلستان، حزب توده ایران، آکل قبرس، حزب کمونیست یونان، حزب کمونیست عراق، حزب کمونیست سودان، حزب کمونیست مالزی، حزب کمونیست جدید بریتانیا، برخی سازمان‌های چپ دیگر، در این مراسم شرکت داشتند. در بخشی از برنامه این مراسم، نمایندگان حزب‌های حاضر، تاج‌گل‌ها و دسته‌گل‌های زیبایی بر پای بیکره بنای یادبود مزار مارکس نهادند و نسبت به این رهبر برجسته و یگانه جنبش کمونیستی جهان ادای احترام کردند و میراث معنوی او را ارج گذاشتند. هیئت نمایندگی حزب توده ایران نیز با نثار دسته‌گلی، در این ارج‌گذاری شرکت کرد.

رفیق “امیلیانوف”، تاریخ نویس، فیلسوف و از اعضای رهبری حزب کمونیست فدراسیون روسیه، در سخنان خود و در واکنش به تلاش‌های عبث طبقات حاکم در سراسر اروپا در بازنویسی دلخواه تاریخ جنگ جهانی دوم و پاک کردن سهم عمده و اساسی اتحاد جماهیر شوروی، ارتش سرخ، و پارتیزان‌های شگفتی‌آفرین آن از تاریخ نبردهای سرنوشت‌ساز این جنگ، بر نقش تعیین‌کننده کمونیست‌ها در پیروزی نهایی بر ماشین جنگی آلمان نازی تأکید ورزید. او یادآور شد: “این جنگ از سوی رهبران فاشیسم که نظرگاه کینه‌توزانه ضد مارکسیستی‌شان را هیچ‌گاه پنهان نمی‌داشتند، آغاز شد.” این اندیشمند و تاریخ‌دان مطلع روس گفت: “بلوک ۱۲ دولت فاشیست و نظامی‌گرایی که در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ به وجود آمدند، همگی به “پیمان ضد کمیتنر”- که در ۱۹۳۶ میان آلمان و امپراتوری ژاپن امضا شده بود، پیوستند. دولت‌های عضو این پیمان متعهد شده بودند جنبش جهانی کمونیستی را نابود کنند و موضع‌گیری‌های کمونیسم‌ستیزانه که هسته ایدئولوژی نازیسم بود را از بلندگوهای رسمی تبلیغ می‌کردند. نازی‌های آلمانی و متحدان‌شان، نهایت تلاش‌شان را به کار بستند تا مردم شوروی - مردمی که در مسیر پایداری‌شان در برابر فاشیسم این واپسین عبارت

ادامه همبستگی با جنبش کارگری ...

شده است، خبر "تظاهرات پرستاران ایران در طلب دستمزدهای عادلانه" به نقل از اطلاعیه کودیر در این رابطه - نقل قول شده است. "پی.اس.آی." گزارش کرده است که در روز ۲۲ فوریه، ۲۰۰۰ پرستار در برابر مجلس شورای اسلامی در اعتراض به دستمزدهای ناچیز و شرایط کاری نامناسب و قصور دولت در اجرای تعهدات خود در رابطه با دستمزدهای کنترل شده بر طبق توافق رسمی با نمایندگان پرستاران کشور تظاهرات کردند. "پی.اس.آی." در بیانیه خود توضیح می‌دهد که، پرستاران در سال ۱۳۹۳ در دو نوبت، در آبان‌ماه و در انتهای آذرماه، در مقابل مجلس شورای اسلامی و نیز در برابر کاخ ریاست جمهوری تظاهرات کرده و اجرائی "قانون تعرفه‌های حقوق پرستاران"، که در سال ۲۰۰۷ به تصویب رسید، را خواستار شده‌اند.

تظاهرات گسترده آموزگاران ایران بر ضد خصوصی سازی گزارش روزنامه "مورنینگ استار"، ۱۲ اسفندماه ۱۳۹۳ ۳ مارس ۲۰۱۵

روزنامه مورنینگ استار، چاپ لندن، با انتشار سریع خبر اعتصاب آموزگاران ایران در اسفندماه ۹۳، همبستگی جنبش کارگری و سندیکالیست‌های انگلستان با مبارزات آموزگاران و طبقه کارگر ایران را خواستار شد. در این گزارش از جمله آمده است: در یکی از بزرگ‌ترین تظاهرات در چند سال اخیر، روز یکشنبه، ۱۰ اسفندماه ۹۳، بیش صد هزار آموزگار در تهران و دیگر مرکزهای استانی و شهرهای کشور به صورت هماهنگ دست به راهپیمایی زدند. روز یکشنبه که در ایران یک روز کاری است، آموزگاران در راستای تأکید بر خواست‌هایشان در کلاس‌های درس حاضر نشدند و نمایندگان آنان در برابر مجلس و دفاتر وزارت آموزش و پرورش استانداری‌ها، تحصن و راهپیمایی کردند. در پاسخ به فراخوان "گانون صنفی معلمان ایران" از ساعات اولیه یکشنبه فرهنگیان در گردهمایی‌شان با طرح خصوصی سازی نظام آموزش پرورش و بی‌اعتنایی دولت به قراردادهای قبلی در مورد سطح حقوق و امنیت شغلی‌شان مخالفت خود را ابراز کردند. فرهنگیان معترض، بیمه درمانی، حق فعالیت صنفی، و آزادی آن دسته از آموزگاران زندانی را خواستار شدند که به جرم فعالیت‌های سندیکایی به بازداشت و حبس‌های درازمدت محکوم شده‌اند. بیش از ۲۰۰۰ تن از نمایندگان آموزگاران در مقابل ساختمان مجلس در تهران گردهم آمدند، درحالی‌که صدها آموزگار ناراضی در برابر دفاتر مرکزی وزارت آموزش و پرورش استانداری‌ها در آذربایجان، فارس، لرستان، هرمزگان، خوزستان، خراسان، کردستان، تهران و قزوین، دست به اعتراض زدند. در طول دو سال گذشته و با رویه به‌وخامت نهادن شرایط اقتصادی کشور بر اثر تحریم‌های اقتصادی و نیز سیاست‌های نولیبرالیستی دولت، بسیاری از زحمتکشان و از جمله آموزگاران به زیر خط فقر رانده شده‌اند. از این روی، هم‌اکنون فرهنگیان برای شرکت جستن در تظاهرات عمومی در راستای عدالت‌جویی آمادگی لازم را دارند. حزب توده ایران، حمایت کامل خود را از خواست‌های فرهنگیان اعلام می‌کند و زحمتکشان ایران را به پشتیبانی از اعتصاب آموزگاران فرامی‌خواند. حزب، حداکثر توان خود را در راستای بسیج کردن حمایت از اعتصاب آموزگاران به کار خواهد گرفت. حزب توده ایران تمامی جنبش اعتراضی را به فعالیت مؤثر و خستگی‌ناپذیر در راستای تحکیم اتحادیه‌های صنفی مستقل و افشاگری و مقابله با ترفندهای حکومتی و سیاست ضد کارگری آن فرامی‌خواند. "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران" [کودیر] در بریتانیا نیز با انتشار اعلامیه‌ی خطاب به جنبش کارگری و اتحادیه‌های صنفی این کشور، آن‌ها را به حمایت از آموزگاران ایرانی فراخواند. کریستین بلوتر، دبیر کل اتحادیه ملی آموزگاران انگلستان، که سال گذشته به عضویت "کودیر" درآمد و از کارزارهای آن حمایت می‌کند، اخیراً در نامه‌ی خطاب به حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، خواهان عدالت برای فرهنگیان ایرانی شد.

ادامه هیئت نمایندگی حزب ...

مضحک ایالات متحده در مطرح کردن کاراکاس همچون "تهدید امنیتی" ای برای امپریالیسم آمریکا، می‌تواند پیش‌درامدی برای طرح خشونت‌آمیزی به‌منظور سرنگون کردن انقلاب بولیواری در ونزوئلا باشد. در ادامه مراسم، شرکت‌کنندگان به مهمانی‌ای سازمان داده‌شده از سوی حزب کمونیست بریتانیا دعوت شدند که در طی آن رفیق "رابرت گریفیث"، دبیر کل حزب کمونیست بریتانیا، از شرکت‌کنندگان برای حمایت پررنگ‌شان از مراسم امسال تشکر کرد و ضرورت همبستگی با نیروهای ترقی‌خواه در سراسر جهان، و به‌ویژه در شرایط کنونی در ونزوئلا، را مورد تأکید قرار داد. نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران، در ادامه این مراسم و در گفت‌وگویی مفصل با رفیق "امیلیانوف"، در ارتباط با وضعیت متحول جهان، ماهیت تحول‌های سالیان اخیر در روسیه، مشخصه‌های سیاسی طبقاتی پوتین و دولت حاکم در کرملین، دورنمای تحول در گروه کشورهای "بریکس" (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی)، و چالش‌هایی که در مسیر اثرگذاری این گروه (در مقام عاملی از برای به‌وجود آوردن توازن قدرت در جهان) رویاروی آن است، تبادل نظر کرد. رفیق اولیانوف به‌همراه نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران و صدر حزب کمونیست بریتانیا، در بعدازظهر روز یکشنبه ۲۴ اسفندماه به دعوت رفیق "الکس گوردون"، رئیس هیئت‌مدیره کتابخانه مارکس، از قسمت‌های تاریخی کتابخانه، و به‌ویژه دفتر کار لنین در این ساختمان که در فاصله سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۳ روزنامه "ایسکرا" [جرقه] در آنجا نوشته و منتشر می‌شد و از راه‌های مختلف به بندرگاه‌ها و مرکزهای کارگری روسیه مخفیانه ارسال می‌شد، بازدید کردند. رفیق حزبی در این بازدید در رابطه با نقشه‌ی قدیمی که در محل کتابخانه نگهداری می‌شود و مسیرهای پرشمار ارسال "ایسکرا" به روسیه - از جمله مسیر تبریز و آذربایجان به باکو - با رفیق امیلیانوف گفت‌وگوی جالبی داشت. در این گفت‌وگو، ارتباط‌های نزدیک جنبش انقلابی آن دوره از تاریخ ایران با انقلابیون روسیه، پیامدهای سیاسی اجتماعی کار نزدیک به صد هزار کارگر ایرانی در میدان‌های نفتی باکو و به‌ویژه تأثیر تجربه‌اندوختی‌های رهبران برجسته اجتماعیون‌عامیون بر روند تحولات تاریخی کشورمان در اواخر قرن ۱۹ میلادی و نخستین سال‌های قرن بیستم، مورد توجه قرار گرفت.

ادامه جهانی سازی ...

فرامولی استخدام‌کننده ما [در مسیر منافع‌شان] از یک سوی دنیا به سوی دیگر دنیا می‌روند، ما هم با همراه شدن با یکدیگر می‌توانیم در گفت‌وگوهای مان با آن‌ها با قدرت چانه‌زنی نیرومندتری شرکت کنیم. با توجه به اینکه کارگران معدن و خانواده‌های‌شان در سراسر انگلستان، بزگرداشت سی‌امین سال‌روز اعتصاب ۱۹۸۴-۱۹۸۵ معدنچیان را برپا می‌کنند، از گومز می‌پرسم از دید او آیا میان برخورد دولت مارگارت تاچر (نخست‌وزیر پیشین انگلستان) با "سندیکای ملی کارگران معدن" انگلستان و آنچه در سال‌های اخیر "لوس مینروس" با آن روبه‌رو بوده است همسانی‌ای وجود دارد؟ پاسخ می‌دهد: "بله بدون تردید." و در ادامه با اشاره به اینکه کتاب "سیوماس ملین" با نام: "دشمن از درون" را چندین بار خوانده است، می‌گوید: "در شیوه‌های به‌کارگیری رسانه‌ها در دولت تاچر، در کارزار لکه‌دار کردن شخصیت‌ها، در کوشش برای به‌هز کردن کشاندن و گمراه کردن رهبران سندیکایی، همانندی‌ها بسیارند و در این باره تردیدی وجود ندارد. این ترفندها برای تاخت‌وتاز در اتحادیه‌های دمکراتیک و مستقل کارگری و نابودی آن‌ها الگو شده‌اند. تجربه مبارزه کارگران معدن انگلستان برای ما بسیار ارزشمند است." آیا آن‌ها می‌توانند برای پیروزی از شکست کارگران معدن انگلستان بیاموزند؟ به گفته این رهبر سندیکا: "مبارزه‌ها هدف‌های متفاوت دارند. هدف ما در این مبارزه متفاوت است، اما می‌توانیم از آنچه در اینجا [انگلستان] رخ داد بیاموزیم."



به جسارت و توانمندی دارد و بر این اساس و با این تفکر و همکاری با بخش خصوصی و بر اساس تجربه سه دهه فعالیت در اقتصاد و حضور در مؤتلفه اسلامی که خود را در خط رهبری، مرجعیت و روحانیت می‌داند، تمام توان خود را به کار می‌گیرم تا این امر محقق شود" (روزنامه شرق، ۱۴ اسفندماه ۹۳).

در ارتباط با سمت‌گیری‌های اقتصادی قرار نیست سیاست‌های تازه‌ای پیاده شود - و با توجه به سمت‌گیری‌های دولت و گفته‌های کسانی که کنترل حیات اقتصادی میهن را در دست دارند- بر سر

استمرار سمت‌گیری‌های پیاده‌شده تاکنونی، توافق نظر کامل وجود دارد و در این راستا، اختلاف چندانی مشاهده نمی‌شود. سخنان نقل شده در بالا، تنها گوشه‌هایی کوچک از انبوه نظرهایی است که در طول چند هفته گذشته و در استانه انتخابات اتاق بازرگانی و بعد از آن، رسانه‌ای شده‌اند. اما در ورای این اظهارات، سیاست مؤدبانه وارونه جلوه دادن واقعیت‌های اقتصادی در میهن، نهفته است، و آن، درست نمایاندن این باور غلط در ذهن و افکار عمومی است که، مدعیان اقتصاد بازار در ایران در طول چند دهه گذشته سازوکارهای لازم را برای ورود به عرصه بازار آزاد در اختیار نداشته‌اند. و این آدرس غلط دادن با برنامه‌های اجرایی تاکنونی هیچ همخوانی‌ای ندارد. اجرای طرح ضد‌مردمی حذف بارانه‌ها، تعامل‌های (بده‌بستان‌های) نزدیک و پیوسته با بانک‌جهانی و صندوق بین‌المللی پول، دهن کجی به اجرای عملی قانون کار، و تلاش برای مسخ بیشتر همین قانون نیم‌بند، به‌علاوه تعطیلی بسیاری از مرکزهای تولیدی - به بهانه‌های واهی‌ای همچون زبان‌دهی و کمبود مواد اولیه - به‌منظور هموار کردن زمینه مطلوب برای اخراج‌های دسته‌جمعی کارگران دارای قراردادهای دائم و تحمیل قراردادهای موقت به آنان - قراردادهایی که نماد کامل برده‌داری جدید است - نفی‌کننده تمامی این گزافه‌گویی‌هاست.

آن چیزی که در طول این سال‌ها و در همین انتخابات اتاق بازرگانی برجسته بوده است و اتفاقاً کمتر بر آن انگشت گذاشته می‌شود، این دروغ‌گویی آشکار نیست، بلکه جنگ و جدل جریان‌هایی است که مترصدند تا در فضای پس از توافق‌های هسته‌ای که راه را برای فعالیت‌های اقتصادی بیشتر مهیا می‌کند، دست بالا را داشته باشند. این روندی است که از همان سال‌های اول انقلاب در حال نضج گرفتن بوده است و به‌نظر می‌رسد ما در مرحله‌ی کنونی اوج‌گیری بیشتر آن را شاهد باشیم. به‌همین دلیل، بین سخنان آورده شده در بالا، نمودهای این جنگ و ستیز برای سهم بیشتر، تاراج منابع ملی، و پای‌مال کردن منافع زحمتکشان میهن را می‌توان به‌روشنی دید.

نادر کریمی، در مقاله‌ی «در جهان صنعت، ۱۶ اسفندماه ۹۳، با عنوان: "زدودن استیلاي دولت بر اقتصاد"، می‌نویسد: "طی تمامی سال‌های بعد از جنگ درحالی‌که همه دولت‌ها شعار افزایش نقش مردم در اقتصاد را می‌دادند، حضور دولت در اقتصاد و صنعت پررنگ‌تر و تأثیرگذارتر بوده است. بررسی‌هایی که از سوی نهادهای وابسته به حاکمیت مانند مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی صورت گرفته نشان می‌دهد که نه فقط در دولت محمود احمدی‌نژاد که در دولت‌های اصلاحات و سازندگی، میزان دولتی بودن اقتصاد در پایان فعالیت دولت به نسبت ابتدای بر سر کار آمدن رئیس‌جمهور افزایش ملموسی داشته است."

روزنامه آرمان، ۱۰ اسفندماه ۹۳، در خبری با عنوان: "خیز اتاق ایران برای دولتی شدن"، درباره‌ی کاندیداهایی توضیح می‌دهد که به‌نوعی با دولتی‌ها نزدیک‌اند. روزنامه آرمان در این ارتباط به مهدی جهانگیری (برادر اسحاق جهانگیری، معاون اول روحانی)، حاج مرتضی عراقچی (برادر عباس عراقچی، از مذاکره‌کنندگان ارشد در مسئله هسته‌ای)، پسر نپاوندیان (نپاوندیان، رئیس دفتر رئیس‌جمهور)، برادر شریعتمداری (شریعتمداری، معاون اجرایی رئیس‌جمهور)، و فرزند محمدرضا عارف، اشاره می‌کند و به‌نقل از اسدالله عسگرآولادی، می‌نویسد: "آن‌ها درحال حاضر صاحب شرکت‌های تجاری شده‌اند ولی ما آن‌ها را جزء بخش خصوصی نمی‌دانیم ولی با این حال طبق قانون جزء بخش خصوصی‌اند. ... برخی از دولتی‌ها و مؤسسات دولتی و همچنین عده‌ای از

اتاق بازرگانی، در صدد ایفای نقش بیشتر

سال گذشته - همزمان با اول ماه مه، روز جهانی کارگر - عده‌ی از فعالان کارگری در صدد برآمدند تا برای گرامی‌داشت این روز، جشن‌های مختصری برپا کنند که در نهایت با برخورد شدید نیروهای امنیتی مواجه گردیدند. حاکمیت سرمایه در طول سی‌وشش سال گذشته، با استفاده از تمامی ترفندها و ابزارهای سرکوب، هرگونه تلاشی را برای تشکل‌یابی و سازمان‌دهی کارگری به‌شدت سرکوب و از آن جلوگیری کرده است. این رویکرد در قیاس با انتخابات "اتاق بازرگانی"، در چند هفته گذشته، نشان داد که تفکر حاکم در صحنه سیاسی ایران، به‌وجود آمدن فضای فعالیت برای جریان نیرومندی که نقشی بسیار مخرب در عرصه اقتصادی میهن ما داشته است را تهدیدی برای امنیت و بقای خویش‌ارزایی نمی‌کند، و به‌همین دلیل، ما برپایی این انتخابات را شاهد بودیم. انتخاباتی در اتاق بازرگانی در گذشته هم برگزار شده بود و در فضای رسانه‌ای ایران نیز بازتابی داشته بود. اما امسال، با توجه به مذاکرات امنی، پشتیبانی قاطع دولت از ادامه سیاست‌های نولیبرالیستی، و انتظار خوش‌بینانه فعالان اقتصادی برای گسترش روابط اقتصادی با دیگر کشورها در چارچوب اقتصاد بازار آزاد - در صورت رسیدن به توافق در گفت‌وگوهای هسته‌ای - جنب‌وجوش و تحرک‌های زیادی را در اتاق بازرگانی به وجود آورد. سبقت‌گیری جریان‌های سودبرنده از این گسترش روابط اقتصادی با دیگر کشورها برای ورود به اتاق بازرگانی در قالب کمیته‌ی هرچه‌بیشتر نماینده‌های این جریان‌ها برای تضمین منافع آتی‌شان، بازتابی گسترده در فضای رسانه‌ای این جریان‌ها داشت. این امر نشان‌دهنده این نکته مهم است که دورخیز کلان سرمایه‌داران ایران برای گرفتن سهم بیشتر از تحولات جاری اقتصادی - با توجه به دیدگاه‌های حاکم بر دولت - با آگاهی کامل صورت می‌گیرد.

مسعود خوانساری، عضو اتاق بازرگانی تهران و ایران، درباره نقش اتاق بازرگانی، می‌نویسد: "از نظر قانونی اتاق به‌عنوان مشاور سه قوه نقش کلیدی در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها ایفا می‌کند. خوشبختانه با تشکیل جلسات شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی، همچنین اهتمام دولت برای بهره‌گیری از نظرات بخش خصوصی به‌صراحت می‌توان بیان کرد که هم جایگاه قانونی برای انجام اقدامات مفید و مؤثر در دسترس است و هم اینکه دولت یازدهم آمادگی پذیرش مشاوره‌ها و برنامه‌های اتاق را دارد" (دنیای اقتصاد، ۲۴ اسفندماه ۹۳).

یحیی آل اسحاق، نیز در همین زمینه به نکته‌هایی مشابه اشاره می‌کند و می‌نویسد: "محور اصلی برنامه‌های آینده اتاق و منتخبان ۱۸ اسفند [ماه ۹۳] می‌تواند و باید افزایش سهم بخش خصوصی در اقتصاد ایران باشد. این هدف از زمان شکل‌گیری مجلس وکلای تجار و اتاق تجارت تهران مدنظر فعالان اقتصادی بوده و همچنان به‌صورت یک مطالبه صدساله در اقتصاد کشور مطرح می‌شود. اقتصاد ایران به‌شدت نفت‌زده و در نتیجه سیاست‌زده است و در طول تاریخ از رشد طبیعی و شایسته باز مانده است. با توجه به سیاست‌های اصل ۴۴ و تأکیدات مکرر مقام معظم‌رهبری درباره اهمیت بها دادن به بخش خصوصی و همچنین روی کار آمدن دولتی که بخش خصوصی را باور دارد، باید زمینه انتقال صحیح مدیریت و تصدی از بخش دولتی به بخش خصوصی فراهم شود" (دنیای اقتصاد، ۲۳ اسفندماه ۹۳).

علی امانی، عضو تشکیلات مؤتلفه و از بازاربان "معزز و محترم"، دیدگاهش را نسبت به کم‌رنگ‌تر شدن حضور دولت در عرصه اقتصاد، چنین بیان می‌کند: "تبدیل اقتصاد از دولتی به مردمی نیاز

ادامه اتاق بازرگانی در صدد ...

سوی بانک‌ها برای حضور در انتخابات اتاق بازرگانی کاندیدا شده‌اند که به هیچ‌وجه جزء بخش خصوصی به حساب نمی‌آیند. ... ما توقع داریم که صاحبان کارت بازرگانی به شایستگی رأی دهند که صد در صد از بخش خصوصی باشند. مهدی جهانگیری، در گفت‌وگو با روزنامه شرق، ۱۶ اسفندماه ۹۳، سیمای دیگری از این انتخابات را توصیف می‌کند، و می‌گوید: "اگر امروز می‌بینیم هلدینگ‌ها و مجموعه بازار پول و سرمایه در انتخابات اتاق حضور پیدا کرده‌اند، این رویکردی بسیار مثبت از فضای دمکراتیک برای حضور در یک انتخابات آزاد است که بخش بزرگی از فعالان بخش خصوصی هم در آن حضور پیدا کرده و بر این اعتقاد هستند که آینده و محوریت اقتصاد کشور در سطح کلان باید توسط بخش خصوصی اداره شود که نقطه عطف آن نیز ابلاغ مقام معظم‌رهبری در رابطه با اصل ۴۴ قانون اساسی است."

پدرام سلطانی، که در انتخابات اخیر دوباره انتخاب شده است، در مصاحبه با روزنامه آرمان، ۱۶ اسفندماه ۹۳، در جواب به این سؤال که جریان وابسته به او به دلیل نزدیک بودن با آل اسحاق و مهدی جهانگیری به دولت، نام آنان را در لیست خود قرار داده‌اند، می‌گوید: "بنده به‌عنوان شخصی که در بطن قضایای انتخابات اتاق بازرگانی هستم، حس نمی‌کنم که دست پشت پرده‌ای از بین سیاست‌مداران و اعضای دولت برای حمایت از این افراد یا تحمیل آنان به اتاق وجود داشته باشد." صادق زیباکلام، رقابت در اتاق بازرگانی را چنین توضیح می‌دهد: "در یک سو جناح راست یا اصولگرا نو و وابستگان به دولت قبلی هستند که به نام "اتلاف بزرگ" یا "فعالان توسعه" فعالیت می‌کنند. در مقابل آنان طیفی که بیشتر نزدیک به اصلاح‌طلبان و اعتدالیون هستند قرار دارند. به نام "خواستاران تحول" اصلاح‌طلبان همان‌طور که از نامشان پیداست خواهان ایجاد تحولی بنیادین در عملکرد اتاق‌های بازرگانی هستند" (خبرگزاری ایپنا، ۱۶ اسفندماه ۹۳).

برای تبیین این اظهارنظر زیباکلام، مراجعه دوباره به مصاحبه پدرام سلطانی، این بار با روزنامه شرق، ۱۱ اسفندماه ۹۳، جالب است. پدرام سلطانی در جواب این سؤال که، اتاق بازرگانی برای تأمین منافع اعضای چه اقدام‌هایی کرده است، می‌گوید: "... پس از نزدیک به ۴۵ سال توانستیم ماده ۱۰۴ قانون مالیات‌های مستقیم را حذف کنیم. این ماده موسوم است به مالیات‌های تکلیفی که در ارائه خدمات و امور بیمه‌کاری، مشاوره‌ای و... بلافاصله سه درصد از کل مبلغ دریافتی کسر و به حساب دولت واریز می‌شد. مجموع این بخش از مالیات، در سال گذشته بالغ بر هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان بود که با حذف این ماده اتاق توانست عملاً هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان را در جیب بخش خصوصی حداقل برای یک سال نگه دارد." و در جای دیگر اضافه می‌کند: "طی سال گذشته آرایه‌ای که در کمیسیون تجدیدنظر گمرکی صادر شده، ۸۰ درصد آن به نفع صاحبان کالا و فقط ۲۰ درصد به نفع گمرک بوده است. این نشان می‌دهد اتاق در این بخش نیز به خوبی توانست از حقوق اعضای خود دفاع کند."

با توجه به محدودیت‌های مالی دولت و اقدام‌های جدید که قرار است نهادهای زیر نظر رهبری را هم مکلف به پرداخت مالیات کند، اعترافات پدرام سلطانی سؤال‌های بسیاری را برمی‌انگیزد، اما صرف‌نظر از این موضوع، همین سخنان روشن می‌کند که گسترش نقش بخش خصوصی در ادبیات این نحله‌های فکری به معنای ندادن مالیات و حقوق گمرکی به دولت است، آن هم در مقیاس مبلغ‌هایی که به وسیله هزینه کردن آن‌ها می‌توان در زندگی قشرهای محروم تأثیرهایی مهم به جا گذارد.

نتیجه انتخابات اتاق تهران، بنا به گزارش روزنامه شرق، ۲۰ اسفندماه ۹۳، به نفع "اتلاف برای فردا"، پایان یافت. رتبه‌های اول تا سوم را آل اسحاق، پدرام سلطانی، و محمدرضا انصاری تصاحب کردند. یعنی نماینده‌های جریان که به نظر می‌رسد نزدیکی‌های بیشتری با دولت دارد.

حزب توده ایران معتقد است که در صورت حاکمیت نیروی مترقی و مردمی، بی‌توجهی به بورژوازی میهن مسیر پیشرفت اقتصادی را با مشکل مواجه می‌سازد. این مسیر می‌باید بر اصولی استوار گردد که در آن علاوه بر یک رقابت سالم، در ضمن بر ساختاری استوار گردد که در آن اولویت با سرمایه‌گذاری در عرصه‌های تولیدی باشد که در ورای آن ضمن تقویت اقتصاد داخلی، بستری مناسب برای اشتغال‌زایی نیز فراهم شود.

عرصه سیاسی و اقتصادی میهن در طول بیش از سه دهه، عرصه تاخت‌وتاز جریان‌هایی شده که ضربه‌های جدی‌ای را به منافع ملی و اقتصادی میهن وارد کرده‌اند. فسادهای گسترده‌ای که در جریان نزاع جناح‌ها تاکنون برملا شده‌اند، دورنمای امکان هرگونه تلاشی به‌منظور تحقق اقتصاد ملی‌ای که منافع گسترده‌ترین قشرهای جامعه در آن لحاظ گردد را تیره کرده است. انتخابات اخیر در اتاق بازرگانی به معنای ادامه سیاست‌های اقتصادی‌ای همسو با منافع قشرهای مرفه و در تضاد کامل با منافع زحمتکشان است.

۱. هر شرکتی که سهام شرکت دیگری را جهت اعمال مدیریت در آن خریداری می‌کند، یک شرکت هلدینگ است.

ادامه استقلال و عدالت خواهی...

در آمریکای لاتین و جهان پشتیبانی می‌کنیم.

جنبش جهانی سندیکایی نیز حمایت خود را از ونزوئلا و دولت آن در برابر تهدیدهای آمریکا اعلام کرد. شاران بارو، دبیرکل کنفدراسیون جهانی سندیکاها (ITUC) که بزرگ‌ترین فدراسیون سندیکایی جهان است، تصمیم آمریکا در اعلام ونزوئلا به عنوان "تهدیدی برای امنیت ملی و سیاست خارجی آمریکا" را قاطعانه محکوم کرد و گفت: "امنیت ملی آمریکا با تهدیدهای واقعی در جبهه‌های متعدد و از درون کشورهای زیادی روبروست، ولی هیچ نشانه‌ای در دست نیست که ونزوئلا یکی از آنهاست. اتهام نقض حقوق بشر و فساد نسبت به هفت مقام ونزوئلایی باید مطابق قانون رسیدگی شود، نه از راه محاکمه توسط رسانه‌ها."

جنبش جهانی کمونیستی نیز پشتیبانی خود را از تلاش مردم و دولت ونزوئلا برای مقابله با مداخله‌های امپریالیسم آمریکا اعلام کرده است. گنادی زیوگانوف، صدر حزب کمونیست فدراسیون روسیه، در پیامی که برای پرزیدنت مادورو فرستاد، تلاش‌های آمریکا برای بی‌ثبات کردن ونزوئلا را محکوم و بر حمایت آن حزب از مردم و کشور ونزوئلا تأکید کرد. رفیق زیوگانوف از جانب کمیته مرکزی حزب برادر، تلاش آمریکا برای کودتای ماه گذشته در ونزوئلا را که عقیم گذاشته شد، به شدت محکوم کرد.

حزب کمونیست آمریکا نیز در بیانیه‌ای که در این مورد منتشر کرد، این نظر را که ونزوئلا تهدیدی برای منافع مردم آمریکاست مردود شمرد و خواستار رفع تحریم‌های اعمال شده بر مقام‌های ونزوئلایی شد. در این بیانیه آمده است: "اعلامیه پرزیدنت [اوباما] پس از دستگیری شمار اندکی از فعالان و سیاستمداران راست‌گرای افراطی در ونزوئلا صادر شد که متهم به جرم‌های گوناگونی هستند، از جمله تحریک به شورش‌های خشونت‌آمیز و توطئه برای انجام کودتا علیه دولت انتخابی قانونی پرزیدنت مادورو. دولت ما، و مطبوعات و رسانه‌های تحت کنترل شرکت‌های بزرگ، توطئه کودتا را بی‌اهمیت نشان دادند، اما مردم آمریکای لاتین درس تاریخ را خوب می‌دانند که دولت‌های آمریکا فعلاً به برانگیختن چنین کودتاهای خشونت‌آمیزی یاری رسانده‌اند، از جمله در هندوراس در سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] و هائیتی در سال ۲۰۰۴ [۱۳۸۳]، در خود ونزوئلا در سال ۲۰۰۲ [۱۳۸۱] و خیلی موارد دیگر. بنابراین، هراس ونزوئلا به هیچ‌وجه غیرواقعی نیست."

حزب‌های کمونیست پاراگوئه، مکزیک و ونزوئلا نیز بیانیه‌های مشابهی در دفاع از مردم و دولت چپ‌گرای ونزوئلا و محکوم کردن موضع خصمانه دولت آمریکا منتشر کردند.

حزب توده ایران، موضع دخالت‌جویانه، تجاوزکارانه و قلدرمآبانه دولت آمریکا نسبت به ملت و دولت کشور مستقل ونزوئلا را محکوم می‌کند و آن را تلاشی برای ایجاد تنش و بی‌ثباتی در ونزوئلا با هدف "تغییر رژیم" این کشور به سود منافع سرمایه‌های قدرتمند داخلی و خارجی می‌داند. حزب توده ایران، در کنار دیگر نیروهای صلح‌دوست و ترقی‌خواه دنیا، همبستگی خود را با مردم و دولت جمهوری بولیواری ونزوئلا در انجام تغییرهای بنیادی و دموکراتیک به سود اکثریت زحمتکش در برابر تهاجم سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی، و به سود حفظ صلح و استقلال آن کشور اعلام می‌کند.



تنگانگی میان شرکتها و دولت وجود دارد، آشکار است که باهم کار می‌کنند. و باهم روشن است که برای دولت این پیوندها در اولویت‌اند تا پاسداشت حقوق کارگران و حقوق انسانی.

سرکوب "لوس مای نروس" ددمنشانه بود، و به‌جز این هم انتظار نمی‌رفت. حزب حاکم که نام فریبنده "حزب انقلابی نهادینه مکزیک" را یدک می‌کشد، مدت‌هاست که در پی مهار اتحادیه‌های کارگری بوده است، و به این منظور

طرفداران دولت را به رهبری اتحادیه‌ها - که "چاروس" نامیده می‌شوند - می‌گمارد. "ناپولئون گومز اوروتیا" توضیح می‌دهد: "ما دو گونه اتحادیه داریم - اتحادیه‌های رسمی که به دولت نزدیکند و اتحادیه‌های دیگری که دمکراتیک‌اند. دولت این حق را برای خود روا می‌دارد که اتحادیه‌ها و یا رهبری آن‌ها را به رسمیت بشناسد و یا به رسمیت نشناسد. این شیوه‌ی فاشیستی برای مهار اتحادیه‌هایی است که موردپسند آن‌ها نیست، روشی که در دوران حاکمیت نازی‌ها در آلمان و فاشیست‌ها در ایتالیا برای مهار و نظارت به کار برده می‌شد. مکزیک یکی از کشورهای انگشت‌شماری است که هنوز این شیوه را به کار می‌بندد. اگر اتحادیه‌ای به رسمیت شناخته نشده باشد نمی‌تواند برای خود حساب بانکی‌ای داشته باشد و [نمی‌تواند با کارفرمایان] به گفت‌وگو و چانه‌زنی بنشیند."

"ناپولئون گومز اوروتیا" به‌طور صریح این عقیده را که از سوی منتقدان "لوس مینروس" مطرح می‌شود که در گذشته هم این اتحادیه "لوس مینروس" هنگامی که از سوی پدر او - "ناپولئون گومز سادا" - رهبری می‌شد بیش از اندازه به دولت نزدیک بوده است، رد می‌کند.

او می‌گوید: "لوس مینروس" همیشه مستقل بوده است. ما همیشه پیشتاز مبارزه برای برپایی اتحادیه کارگری‌ای مستقل بوده‌ایم. اما رویداد فاجعه‌بار معدن "پاستاد کونچوس" در سال ۲۰۰۶، رویکردی ریشه‌ای را ضروری ساخت. به‌ویژه که "لوس مینروس" بارها در مورد ناامن بودن این معدن و خطرهای آن هشدار داده بود. پس از آن رویداد، "اتهام‌های ناروا" علیه گومز و دیگر رهبران سندیکایی بالاگرفت و دولت از به‌رسمیت شناختن رهبری او سرباز زد.

با توجه به این که کارگران نفت در ایالات متحده به‌دلیل نبود شرایط ایمنی مناسب در محیط کار به‌اعتصاب دست زده‌اند و همدوشان آنان نیز در اینجا اخطار آغاز به‌اعتصاب را اعلام کرده‌اند، مرا نسبت به این نکته کنجکاو کرده که آیا ایمنی در محیط کار به کانون مبارزه صنفی کارگری تبدیل شده است؟

گومز در پاسخ می‌گوید: "بهره‌برداری از معدن، صنعت بسیار پرخطری است و شرکت‌ها تمایل بسیار به سهل‌انگاری در مورد سلامت و امنیت کارگران دارند زیرا این برای سودوری آن‌ها سودمند نیست. ما تصمیم گرفته‌ایم با اتحادیه‌های کارگری دیگر کشورها که در مورد ایمنی محیط کار با آن‌ها زمینه مشترکی داریم، به برنامه راهبردی‌ای مشترک دست یابیم."

هنگامی که "لوس مینروس" نخستین بار تماس به‌منظور همکاری با "اتحادیه کارگران متحد فولاد ایالات متحده" برقرار کرد، نماینده اتحادیه "لوس مینروس" در این دیدار و گفت‌وگو به "اتحادیه کارگران متحد فولاد ایالات متحده" توضیح داد که اگر "فعالیت‌های‌شان را جهانی نسازند، اتحادیه‌های کارگری سرنوشتی بدون نوید پیروزی و تیره در پیش رو خواهند داشت." گومز چنین استدلال می‌کند: "اگر آن‌ها [شرکت‌ها و کارفرمایان] سوداگری‌شان را جهانی ساخته‌اند، ما نیز باید برنامه‌های راهبردی‌مان را جهانی سازیم." وقتی شرکت‌های

جهانی‌سازی استراتژی (راهبرد) مبارزه کارگران، پاسخی درخور در برابر جهانی‌شدن تجارت!

درحالی‌که رئیس‌جمهور مکزیک همراه با ملکه انگلستان و دولت وی سرگرم جشن و سرور است، "کنراد لندین" با رهبر کارگران معدن مکزیک، "ناپولئون گومز اوروتیا"، که زندگی‌اش در معرض خطر است به صحبت می‌نشیند. "ناپولئون گومز اوروتیا" تبعیدی‌ای سیاسی است که ۹ سال پیش از میهنش رانده شده است، اما این دورافتادگی او را از رهبری پرنفوذترین سندیکاهای مکزیک، اتحادیه ملی کارگران معدن، فلزکار، ذوب‌آهن و کارگران متحد جمهوری مکزیک یا به‌اختصار: "لوس مینروس"، بازنداشته است. باوجود این، او هرروز به‌وسيله "اسکایپ" با رهبران اتحادیه به‌گپ‌زنی می‌پردازد، در مورد اختلاف‌های درآمدی و دستمزدی، شرایط موجود در شرکت، پُر قدرت بهره‌برداری از معدن "گروپو مکزکو" که یکی از خطرناک‌ترین صنایع به‌شمار می‌رود و "ناپولئون گومز اوروتیا" آن را مسبب مرگ ۶۵ کارگر معدن در انفجار سال ۱۹۸۵ می‌داند، به‌گفت‌وگو می‌پردازد و عملکرد آن را به چالش می‌کشد.

در آن موقع "گومز" برکناری وزیر کار - کسی که به‌گفته او ارتباطی سوداگرانه با این شرکت داشت - را خواستار شده بود، اما مدت کوتاهی پس از آن، خود با اتهام کلاهبرداری و دستبرد به صندوق مالی اتحادیه روبه‌رو شد. او همواره بر بی‌گناهی خود پای فشرده است و "انترپل"، پلیس بین‌المللی، نیز به‌نظر می‌رسد با او هم‌رای باشد زیرا پس از گریختنش به شهر ونکوور در کانادا و سکونت در آنجا، از پیگیری حکم بازداشت دولت مکزیک سرباز زده است.

هنگامی که در لندن برای دیدن "ناپولئون گومز اوروتیا" می‌روم که - هم‌زمان با سفر رسمی "انریکو پنیا نی‌اتو"، رئیس‌جمهور مکزیک، که جایی در قصر "باکینگهام" پرسه می‌زند - به انگلستان آمده است تا در مورد گرفتاری‌های کنشگران سندیکایی مکزیک روشن‌گری و اطلاع‌رسانی کند، او را همچنان پایدار و مصمم می‌یابم. این پایداری و ثبات قدم برایش ضرورت دارد زیرا در مردادماه گذشته در مورد کلاهبرداری از او رفع اتهام شده است و اکنون پس از مدت‌ها می‌تواند به فکر بازگشت به مکزیک باشد. او می‌گوید: "غالباً در آمریکای لاتین هنگامی که رهبران سندیکایی با چنین تازش‌هایی روبه‌رو می‌شوند از زندان سر درمی‌آورند و یا از بین برده می‌شوند. من امیدوارم در آینده‌ی نه‌چندان دور، تا چند ماه دیگر، بتوانم به کشورم بازگردم." او در ادامه می‌گوید: "اما اکنون که به‌لحاظ قانونی تبرئه شده‌ام باید به‌لحاظ سیاسی هم تبرئه شوم تا بتوانم به کشور بازگردم. ما جان بدر بردگانییم. از زمانی که مکزیک را ترک کرده‌ام شش بار مجدداً انتخاب شده‌ام." او افزون بر پشتیبانی اعضای اتحادیه، پشتیبانی همسر و خانواده‌اش و همبستگی اتحادیه‌های کارگری از سراسر جهان را، از جمله کارگران متحد فولاد در ایالات متحده و ائتلاف "اتحاد انگلستان" - میزبان او در این سفر - را در پایدار ماندنش سهیم می‌داند. به‌گفته او، در مکزیک "هرروز" حقوق مدنی نقض می‌شوند. او می‌گوید: "بین شرکت‌های بزرگ و دولت رابطه‌ی گرم‌نرم برقرار است و این را می‌توان به‌روشنی در سفرهای رسمی به کشورهای دیگر مشاهده کرد. ... بله، پیوندهای

ادامه استقلال و عدالت خواهی ...

می‌کنند، منشأ اصلی ناآرامی‌های مخالفان راست‌گرای افراطی و حامیان خارجی آنها در ونزوئلا بوده است.

تهدید و تحریم آمریکا

در پی ناآرامی‌های دو سه ماه اخیر در ونزوئلا - و از جمله تلاش برای کودتا علیه دولت نیکولاس مادورو - بالاخره دولت آمریکا، از زبان باراک اوباما، رودررویی علنی خود را با دولت ونزوئلا اعلام کرد. باراک اوباما در فرمان خود "از میان رفتن تضمین‌های حقوق بشری، اذیت و آزار مخالفان سیاسی، محدود کردن آزادی مطبوعات، توسل به خشونت و نقض حقوق بشر و رفتارهای ناهنجار در واکنش به تظاهرات ضد دولتی، و نیز وخیم‌تر شدن چشمگیر وضعیت فساد دولتی" را "عامل تهدید غیرعادی و خارق‌العاده‌ای برای امنیت ملی و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا" خواند و "وضعیت اضطراری ملی برای مقابله با این تهدید" را اعلام کرد. علاوه بر این، اوباما اعمال تحریم‌هایی علیه هفت تن از مقام‌های دولتی ونزوئلا را اعلام کرد، از جمله اینکه حق ورود به آمریکا را نخواهند داشت و دارایی‌های آنها در آمریکا توقیف می‌شود. دشوار بتوان باور کرد که علت این موضع‌گیری، وضعیت حقوق بشر در ونزوئلا باشد. اگر این طور بود، دولت‌های مکزیک و کلمبیا که کارنامه‌ی سیاهی در پی‌گرد و اذیت و آزار روزنامه‌نگاران و دانشجویان و کارگران سندیکایی و فعالان حقوق بشر دارند، تا کنون باید بارها از آمریکا اخطار می‌گرفتند و تحریم می‌شدند، در صورتی که این دو کشور جزو بزرگ‌ترین کشورهای دریافت‌کننده کمک‌های نظامی و تسلیحات و مالی از آمریکا در این منطقه هستند.

این فرمان باراک اوباما موجب افزایش تنش در روابط ونزوئلا و آمریکا شده است، و خود می‌تواند زمینه‌چین دخالت‌های بیشتر آمریکا، و از جمله تلاش برای "تغییر رژیم" (اسم تازه کودتا) یا دخالت خطرناک نظامی در این کشور آمریکای لاتین باشد. گفتنی است که در کودتای نظامی سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۲) در ونزوئلا علیه دولت هوگو چاوز، آمریکا در آموزش و یاری رساندن (مالی و سازمانی و غیره) به کودتاگران و برکناری کوتاه‌مدت هوگو چاوز و دولت او، سهم چشمگیری داشت. از همان زمان تا کنون، آمریکا به حمایت مالی و اطلاعاتی و سازمانی و... از مخالفان دولت ونزوئلا ادامه داده است. موضع اخیر دولت آمریکا و شخص باراک اوباما نسبت به دولت مادورو در ونزوئلا، که متحد نزدیک دولت سوسیالیستی کوبا است، سایه‌ی تردیدی بر روند عادی‌سازی روابط میان آمریکا و کوبا انداخته است.

واکنش‌ها به مداخله جویی دولت آمریکا

نیکولاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، چند ساعت پس از صدور فرمان اوباما، در سخنانی که از تلویزیون پخش شد، فرمان باراک اوباما علیه ونزوئلا و تصمیم او به اعمال تحریم علیه مقام‌های ونزوئلایی را با اشتباه‌هایی که ریچارد نیکسون و جورج بوش، رئیس‌جمهورهای پیشین آمریکا، مرتکب شدند مقایسه کرد و گفت: "پرزیدنت اوباما، که نخبگان امپریالیستی آمریکا را نمایندگی می‌کند، تصمیم به سرنگون کردن دولت من و دخالت در ونزوئلا گرفته است تا بتواند آن را از داخل آمریکا کنترل کند." او که با مردم ونزوئلا سخن می‌گفت، افزود: "پرزیدنت اوباما! مردم شریف ونزوئلا مردمی صلح‌جو هستند. شما نه حق دارید به آنها حمله کنید و نه اینکه ونزوئلا را تهدیدی برای مردم آمریکا بخوانید. شما برای مردم آمریکا تهدید هستید. شما تصمیم می‌گیرید حمله کنید، بکشید، و تروریسم را در دنیا پشتیبانی کنید." پرزیدنت مادورو در صحبت‌های خود از باراک اوباما خواست که از حقوق شهروندان آمریکا دفاع کند، از جمله "سیاه‌پوستان که هر روز در شهرهای آمریکا کشته می‌شوند، هزاران مردمی که جایی برای خوابیدن ندارند و در خیابان‌های نیویورک، بوستون یا شیکاگو از سرما می‌میرند، یا آنها که در گوانتانامو زندانی‌اند."

پرزیدنت مادورو برای آماده کردن ونزوئلا در برابر مداخله احتمالی آمریکا، و "برای حفظ صلح، یکپارچگی، استقلال و توسعه کامل ونزوئلا در برابر تهدیدهای امپریالیسم آمریکا" خواستار "قانون ویژه و تقویض اختیارات ویژه ضد امپریالیستی" از مجلس آن کشور شد. قانون ویژه یا "قانون تواناسازی" ابزاری قانونی است که استفاده از آن در قانون اساسی ونزوئلا پیش‌بینی شده است تا در شرایط اضطراری اختیارات معین و موقتی به رئیس‌جمهور بدهد. اجازه استفاده از این قانون باید به تصویب یک‌پنجم نمایندگان مجلس ملی

کشور، یعنی ۹۹ نماینده از کل ۱۶۵ نماینده مجلس برسد. پیش از این نیز در پاییز ۱۳۹۲ مادورو به طور موقت از این قانون ویژه برای مبارزه با فساد در کشور استفاده کرد.

فیدل کاسترو، رهبر بزرگ انقلاب کوبا، در یادداشتی که برای پرزیدنت مادورو فرستاد، نوشت: "برای سخنان درخشان و شجاعانه شما برضد نقشه‌های ددمنشانه دولت آمریکا به شما تبریک می‌گویم. سخنان شما به عنوان سندی حاکی از آنکه بشریت باید و می‌تواند حقیقت را بداند، در تاریخ باقی خواهد ماند."

روز پنج‌شنبه ۲۱ اسفند، مردم و جنبش‌های اجتماعی ونزوئلا در بسیاری از شهرهای کشور، از جمله در کاراکاس، پایتخت ونزوئلا، به خیابان‌ها آمدند تا مخالفت خود را با موضع تجاوزکارانه دولت آمریکا، و حمایت خود را از حق استقلال و خودمختاری خود با صدای بلند اعلام کنند. به گفته یکی از شرکت‌کنندگان در این راهپیمایی‌ها، "اگر حرف از حقوق بشر است، اولین کاری که اوباما باید در کشورش انجام دهد، اصلاح قانون آن کشور است. آمریکا تنها کشوری در نیمکره غربی است که در آن مجازات اعدام هنوز برقرار است. اینجا [ونزوئلا] ما مجازات اعدام نداریم."

دولت کوبا نیز در بیانیه‌ای که برای دولت ونزوئلا فرستاد، نوشت: "صدور چنین فرمانی از سوی باراک اوباما، در سالی که قرار است انتخابات پارلمانی در ونزوئلا برگزار شود، بار دیگر ماهیت مداخله‌گرانه سیاست خارجی آمریکا را نشان می‌دهد... دولت انقلابی کوبا بار دیگر بر پشتیبانی بدون قید و شرط خود و ملت کوبا از انقلاب بولیواری ونزوئلا، دولت قانونی پرزیدنت مادورو و ملت قهرمان برادر ونزوئلا تأکید می‌کند. هیچ‌کس حق ندارد در امور داخلی یک کشور مستقل دخالت کند یا بدون علت آن را تهدیدی برای امنیت ملی خودش قلمداد کند. همان‌طور که کوبا هرگز تنها نبود، ونزوئلا نیز تنها نخواهد ماند."

وزارت امور خارجی بولیوی نیز بیانیه‌ای در "حمایت از مردم ونزوئلا و دولت قانونی نیکولاس مادورو که در انتخاباتی دموکراتیک از سوی مردم ونزوئلا انتخاب شده است"، و در محکوم کردن فرمان اوباما منتشر کرد. در این بیانیه آمده است: "بولیوی این اقدام‌های مداخله‌گرانه دولت آمریکا را که نقض کننده استقلال و خودمختاری مردم ونزوئلاست، مردود می‌شمارد. این اقدام‌های غیردموکراتیک پرزیدنت باراک اوباما، صلح و امنیت همه کشورهای آمریکای لاتین و منطقه کارائیب را تهدید می‌کند."

رافائل کوره‌ا، رئیس‌جمهور اکوادور، نیز صدای اعتراض خود را بلند کرد و تحریم‌های آمریکا را "یک شوخی بد" خواند که "یادآور تاریک‌ترین روزهای قاره آمریکاست؛ زمانی که امپریالیسم دیکتاتوری و تجاوز را به ما تحمیل می‌کرد... چنین اقدام‌هایی در قرن بیستم و یکم در آمریکای لاتین جایی ندارد."

ارنستو سامپیر، دبیرکل اتحادیه کشورهای آمریکای جنوبی (UNASUR)، اعلام کرد که این نهاد "هرگونه تلاش برای مداخله از خارج یا از داخل را که هدفش مختل کردن فرآیندهای دموکراتیک در ونزوئلاست، محکوم می‌کند." ائتلاف بولیواری ملت‌های قاره آمریکا (ALBA) که مجموعه کشورهای آمریکای لاتین و منطقه کارائیب را در بر می‌گیرد، اقدام باراک اوباما را "تجاوز بی‌سابقه به ونزوئلا و منطقه" خواند که "همه اصول حقوق بین‌المللی حاکم بر روابط میان دولت‌ها را نقض می‌کند."

شورای جهانی صلح نیز بیانیه‌ای در اعلام همبستگی با مردم ونزوئلا منتشر کرد و در آن "تجاوز علیه جمهوری بولیواری ونزوئلا، تلاش برای کودتای امپریالیستی با مشارکت الیگارش‌ی و نیروهای راست افراطی ونزوئلا" را محکوم کرد. سوکورو گومز، صدر شورای جهانی صلح، در این بیانیه ضمن اشاره به حضور گروهی از اعضای این شورا در ونزوئلا و تجربه دست اول آنها از اوضاع آن کشور، می‌افزاید: "رسانه‌های محافظه‌کار متعلق به الیگارش‌ی ونزوئلا خود را با امپریالیسم همراه کرده و تروریسم رسانه‌ی را دامن زده‌اند، در حالی که گروه‌های راست افراطی برای ایجاد بی‌ثباتی در یک جامعه صلح‌جو، درگیری‌هایی به وجود می‌آورند... شورای جهانی صلح همبستگی کامل خود را با مردم ونزوئلا و فرآیند بولیواری رهایی‌مندی، استقلال، سربلندی و دفاع ضد امپریالیستی اعلام می‌کند. ما، با آگاهی از پیامدهای ویرانگر مداخله‌های امپریالیستی، از فراخوان اتحاد نه‌فقط در ونزوئلا، بلکه در میان همه ملت‌ها،



استقلال و عدالت خواهی ونزوئلا زیر ضربه دولت آمریکا

ونزوئلا از ۱۶ سال پیش که هوگو چاوز (رهبر فقید حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا) به ریاست جمهوری انتخاب شد، تا کنون فراز و نشیب‌های سیاسی-اجتماعی-اقتصادی زیادی را از سر گذرانده است: از کودتای راستگرایان علیه چاوز و دولت او گرفته تا اعتصاب کارکنان رادیو تلویزیون و نفت و تظاهرات ضد دولتی خیابانی برای ایجاد بی‌ثباتی و "تغییر رژیم". پیروزی انتخاباتی هوگو چاوز، که رهبری از جنس مردم عادی و زحمتکش بود و برنامه‌های مشخص و معینی برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در کشور به سود زحمتکشان و تهی‌دستان داشت، بخشی از روند تحوّل‌های عدالت‌جویانه و آزادی‌خواهانه یکی دو دهه اخیر در آمریکای جنوبی و مرکزی، و تلاش ملت‌های این منطقه برای بیرون رفتن از زیر یوغ قدرت‌های امپریالیستی بود. به همین دلیل هم دولت او بارها با آزمون‌های دشواری روبرو شد که از سوی مخالفان دولت برای خدشه وارد آوردن به اعتبار آن و سنگ‌اندازی در راه اجرای برنامه‌های مردمی و عدالت‌خواهانه آن صورت می‌گرفت. و البته مثل همیشه، این مزاحمت‌ها و سنگ‌اندازی‌ها از طرف انحصارهای بزرگ بین‌المللی، و به‌ویژه آمریکایی، و پایگاه‌های سرمایه‌داری محلی آنها به طور مستقیم و غیرمستقیم حمایت می‌شد. پس از فوت هوگو چاوز در دو سال پیش، تلاش‌ها برای مشکل‌تراشی و ایجاد مانع در کار دولت جدید نیکولاس مادورو، رئیس‌جمهور تازه کشور، با هدف سرنگون کردن آن و بازگرداندن کشور به سال‌های پیش از "انقلاب بولیواری" ۱۶ سال پیش، اوج گرفت. در یکی دو ماه گذشته، حتی تلاش‌هایی برای انجام کودتا علیه دولت مادورو صورت گرفت، از جمله در همین دی و بهمن ماه گذشته که او در خارج از کشور سرگرم دیدار از کشورهای روسیه و ایران و چین و عربستان و الجزایر بود و با مقام‌های این کشورها درباره مسئله سقوط قیمت نفت خام گفتگو می‌کرد. رخدادهای اخیر در ونزوئلا روز دوشنبه ۱۸ اسفند با صدور "فرمان اجرایی" باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، برضد دولت ونزوئلا وارد مرحله تازه و خطرناکی شد. باراک اوباما در این فرمان، کشور ونزوئلا را "تهدید غیرعادی و خارق‌العاده‌ای برای امنیت ملی و سیاست خارجی ایالات متحد آمریکا" خواند و برخورد و مقابله با این تهدید را یک "وضعیت اضطراری ملی" اعلام کرد، که می‌تواند پیش‌زمینه‌ای باشد برای توجیه یک تجاوز نظامی خطرناک دیگر توسط این قدرت امپریالیستی بر ضد کشور ونزوئلا و دولت چپ‌گرایی آن. علاوه بر این، باراک اوباما اعمال تحریم‌هایی علیه هفت مقام ونزوئلایی را اعلام کرد. آمریکا و ونزوئلا شش سال است که روابط دیپلماتیک در حد سفارت ندارند، و پیش از این نیز دولت آمریکا تحریم‌هایی را علیه ونزوئلا اعمال کرده بود که همچنان ادامه دارد.

دگرگونی‌های بنیادی مردمی در ونزوئلا

از زمانی که نیروهای چپ‌گرا به رهبری هوگو چاوز قدرت دولتی را در ونزوئلا به دست گرفتند، تغییرهای بنیادی مهمی در وضعیت اجتماعی-سیاسی کشور صورت گرفته است. برای نمونه، فقر مفرط که بر پایه نیازهای تأمین نشده مردم اندازه‌گیری می‌شود، از ۱۰/۸ درصد در سال ۱۳۷۷ که هوگو چاوز رئیس‌جمهور شد، به طور مداوم کاهش یافت و سال گذشته به ۵/۵ درصد رسید. در تعریف و اندازه‌گیری فقر در این محاسبه آماری چندین عامل در نظر گرفته می‌شود، از جمله آموزش و تراکم جمعیت خانگی و عدم دسترسی به خدمات اساسی در خانه. بر اساس داده‌های منتشر شده توسط اداره ملی آمار ونزوئلا، در زمینه آموزش، میزان کودکان بین ۷ تا ۱۲ ساله که به مدرسه نمی‌روند، ۶۰ درصد کاهش یافته و از ۱/۸ درصد به ۰/۷ درصد رسیده است. تعداد دانش‌آموزان دبستانی و دبیرستانی

ونزوئلا از ۴۴ درصد اکنون به ۷۶ درصد رسیده است و تعداد دانش‌جویان از ۸۰۰ هزار به ۲ و نیم میلیون افزایش یافته است. تراکم بیش از حد در خانه، یعنی اینکه در یک اتاق بیشتر از ۳ نفر زندگی می‌کنند و می‌خوابند، در دوران ۱۶ ساله انقلاب بولیواری از ۱۴/۶ درصد به ۹/۵ درصد کاهش یافته است. در همین مدت، تعداد منزل‌های مسکونی که از خدمات اساسی بی‌بهره‌اند، از ۱۵/۷ به ۹/۵ درصد کل تعداد خانه‌ها رسیده است. ۴ میلیون و سی صد هزار دانش‌آموز در مدرسه غذای رایگان دریافت می‌کنند؛ بیشتر از ۴۰ میلیون جلد کتاب رایگان در میان دانش‌آموزان توزیع شده است؛ پارانه برای گاز خانگی، برق و رفت‌وآمد شهری پرداخت می‌شود؛ و انواع خدمات اجتماعی و حمایت‌های دولتی در اختیار خانواده‌های کم‌درآمد قرار داده می‌شود. امروزه ۸۲ درصد جمعیت ونزوئلا از خدمات بهداشتی و درمانی دولتی برخوردارند. به‌علاوه، یک میلیون و دویست و پنجاه هزار نفر در کسب‌وکارها و کارگاه‌هایی کار می‌کنند که کمتر از پنج کارمند و کارگر دارند، ولی همه آنها از خدمات تأمین اجتماعی و بیمه برخوردارند. طبق قانون ونزوئلا، همه اهالی کشور از حق خدمات اجتماعی و بازنشستگی برخوردارند. در حال حاضر، ونزوئلا در میان کشورهای آمریکای لاتین پایین‌ترین ضریب جینی (یکی از شاخص‌های فقر) را دارد، که بدان معناست که نابرابری در این کشور از همه کشورهای دیگر آمریکای لاتین کمتر است. گفتنی است که بودجه همه این دستاوردهای مردمی، که با تلاش و برنامه‌ریزی هدفمند دولت چپ‌گرا صورت گرفته است، به طور عمده از درآمد نفت تأمین شده است که این روزها به علت کاهش قیمت نفت خام، دشواری‌هایی را برای ونزوئلا به وجود آورده است. با وجود کاهش بیکاری از ۱۴/۵ به ۷/۱ درصد در ۱۶ سال گذشته، معضل بیکاری و نیز توزیع همچنان از دشواری‌هایی‌اند که دولت با آن روبروست. دور شدن ونزوئلا از سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی و ریاضتی، در زمانی که قدرت‌های بزرگ سیاسی و اقتصادی و شرکت‌های جهانی شده فراملی مصوّانه این سیاست‌ها را بر ملت‌های جهان تحمیل می‌کنند، مهم‌ترین عامل مخالفت قدرت‌هایی است که "حیاط خلوت" و بازارهای ارزان نیروی کار و مواد خام خود را در این کشور، و به طور کلی در قاره آمریکا از دست رفته می‌بینند. بی‌ثبات کردن و در نهایت از قدرت انداختن دولت‌هایی که راهی جدا از نولیبرالیسم اقتصادی و ریاضت و مقررات‌زدایی را انتخاب

ادامه در صفحه ۱۵

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany آدرس‌های پستی:
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنتی و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 969
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

23 March 2015

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۲۳۶۲۹۷۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX